مجلهٔ علمی فرهنگی جهادی حقیقت

جمادی الاول و جمادی الثانی

۱۴۴۴ هجری قمری

جنوری و فبروری 2023 میلادی

جدی و دلو ۱۴۰۱ هـ ش

سال دهم

شماره دوم

۵۷

حقیقت

مجله علمی فرهنگی جهادی

فهرست مضامین



د افغانستان اسلامی امارت

سال دهم، شماره دوم

جمادی‌الاول و جمادی‌الثانی ۱۴۴۴ هـ ق

جدی و دلو ۱۴۰۱ هـ ش

جنوری و فبروری ۲۰۲۳م



مؤسس و مدیر مسئول:
احمد تنویر (مولوی نعیم‌الحق حقانی)

هیئت تحریریه:
محمدداود مهاجر - سعید مبارز
عبدالله هروی - طلحه بدخشانی
صلاح‌الدین نیمروزی - یاسر فدایی

دیزاین: صابر بلوچ

صاحب امتیاز:
کمیسیون امور فرهنگی
امارت اسلامی افغانستان



تماس:
Haqiqat_mag@yahoo.com

صفحه توئیتر مجله حقیقت:
@HaqiqatMagazine


۰۰۹۳-۷۹۴۳۶۹۲۹۹



مطالب نشر شده در «حقیقت» انعکاس دهندهٔ آراءِ و نظریات نویسند گان آن مطالب است.

مجله در ویرایش و تصحیح مطالب نویسند گان دست باز دارد.
ادارهٔ مجله بدون سرمقاله مسؤلیت هیچ مطلب دیگر را برعهده نمی گیرد.

حکایت

اعرابی را دیدم در حلقهٔ جوهریان بصره که حکایت همی کرد که وقتی در بیابانی راه گم کرده بودم و از زاد معنی چیزی با من نمانده و دل بر هلاک نهاده، که همی ناگاه کیسه ای یافتم پر مروارید.

هرگز آن ذوق و شادی فراموش نکنم که پنداشتم گندم بریانست، باز آن تلخی و نومیدی که معلوم کردم که مرواریدست.

در بیابـــان خشـــک و ریـــگ روان
تشـــنه را در دهان چـــه دُر، چه صدف
مـــرد بـــی توشـــه کاوفتـــاد از پـــای
بـــر کمربنـــد او چـــه زر، چـــه خـــزف

گلستان سعدی
باب سوم، در فضیلت قناعت



کلام نخست

کشورهای خارجی؛ از ادعای «حقوق بشر» تا قطع کمک‌های بشردوستانه

حدود سه هفته است که کشور عزیزمان افغانستان با مشکلات سردی هوا مواجه است و مردم این کشور ستمدیده با معضل یخبندان دست و پنجه نرم می‌کنند که نبود امکانات و وسایل مورد نیاز گرمایشی تحمل این زمستان را که سرمای آن تا مغز استخوان را می سوزاند، دشوارتر کرده است.

اما مشکل اینجا صدچندان می شود و تحمل این سرمای طاقت فرسا را بر ملت ما دشوارتر از پیش می کند که فشارهای جهانی علیه حکومت افغانستان، آن‌هم با استفاده از موضوعی که هیچ ربطی به سیاست ندارد، افزایش یافته است.

آری، شماری از مؤسسات خارجی فعالیت‌های بشری‌شان را با موضوعات سیاسی خلط کرده و بر خلاف ارزش‌های انسانی و اخلاقی، در سخت‌ترین شرایط زمستان و فصل سرما، کمک‌های بشردوستانهٔ خودشان را بر این کشور قطع کرده اند. در آخرین مورد، استرالیا اعلام کرد که بازی کرکت با تیم ملی کرکت افغانستان را لغو می‌کند؛ اقدامی که با واکنش‌های زیادی به همراه شد و حتی برخی از بازیکنان تیم ملی کرکت کشور که در لیگ‌های آن کشور بازی می‌کردند، استعفا دادند.

این کار استرالیا، ب خلاف قوانین ورزشی و مغایر با ارزش‌هایی است که برای این عرصه تعریف و تنظیم شده است، زیرا ورزش پیام‌آور صلح و دوستی است و نباید مشکلات، مسائل و اختلافات سیاسی را وارد میدان ورزشی نمود.

افغانستان به‌عنوان یک کشور مستقل، حق دارد در

سیاست‌هایش، تغییرات و تحولاتی را که لازم می داند و مطابق با ارزش‌های اسلامی و ملی نیز هستند، بیاورد، اما این‌که از موضوعات بشری و مردمی و ازکمبودها و مشکلات یک قشر از افراد آسیب پذیر در جامعه، در راستای وارد کردن فشارهای سیاسی به یک حکومت و دولت سوءاستفاده شود، نه تنها بر خلاف تمام ارزش‌های جهانی و معیارهای است که کشورهای جهان ادعای پایبندی به آنها را دارند از آن به‌عنوان «حقوق بشر» یاد می‌کنند می باشد، بلکه بر خلاف حداقلهای اخلاق انسانی و مغایر با مروت و جوانمردی و انسانیت است. این درحالی است این قبیل کارها و فشارها، نتیجه ای به جز صدمه زدن به مردم و پروسه‌های بشری به دنبال ندارد.

وضع محدودیت به کمک‌های بشری و ورزش که هیچ ربطی به سیاست کشورها ندارند، عقلانی و منطقی هم نیست و در مخالفت با قواعدی قرار دارد که خودشان در سطح جهان وضع کرده‌اند. این عملکرد کشورهای خارجی، نشان‌دهنده عدم پایبندی‌شان به ادعاهایی است که توسط خودشان ثبت و به قانون تبدیل شده است.

آنان در روابطشان با کشورها و سیاست‌های جهان، بر اساس ارزش‌های خودشان برخورد می‌کنند، حتی اگر ارزش‌هایشان خلاف ارزش‌های کشور مورد نظر باشد و این تلاششان حتی موضوعات غیرسیاسی و حقوق بشری را نیز در برمی‌گیرد.

با این سیاستی که کشورهای خارجی در موضوعات غیرسیاسی در پیش‌گرفته‌اند و می خواهند با سیاستهای یکطرفه و غیرمنصفانه و غیرانسانی خودشان سایر کشورها و دولتها و ملتها را مجبور به پذیرش خواسته های خود بگردانند و سیاستها و معیارهای سیاسی خودشان را به دیگر ملتها تحمیل کنند، آنان را به کشورها و دولتهایی غیرقابل‌اعتماد، زیاده طلب و منفعت‌جو تبدیل کرده و به اثبات می‌رسانند.

مردم افغانستان در شرایط کنونی، نیاز جدی به کمک‌های بشری دارند، نیازمندی که عامل و باعث و بانی اصلی آن، سیاست‌های کشورهای خارجی است که با فعالیت‌های منفعت‌جویانه سیاسی خودشان، بنیاد اقتصادی مردم ما را نابود کرده اند که امروز مردم افغانستان با وضعیت اقتصادی متزلزل روبرو هستند. خشک‌سالی و جنگ‌های بیش از چهار دهه در افغانستان، مردم ما را آسیب زیادی زده و بنیادهای اقتصادی‌شان را از از بین برده است؛ موضوعی که سیاست‌های کشورهای خارجی بیشترین نقش را در ایجاد آن داشته‌اند.

اکنون نیاز است که جامعه جهانی، موضوعات غیرسیاسی را سیاسی نسازند، چنان‌که مقام‌های حکومتی افغانستان نیز در دیدار با نماینده‌های کشورهای خارجی و سازمان‌های کمک‌رسان جهانی بیان کرده‌اند.

در مهم‌ترین مورد، مولوی عبدالسلام حنفی معاون ریاست الوزرا، مولوی امیرخان متقی سرپرست وزارت امور خارجه و دیگر مسئولان با امنیه محمد معاون سرمنشی سازمان ملل متحد و دیگر اعضای هیئت بلندپایه سازمان ملل متحد گفته‌اند که مسائل بشری نباید با مسائل سیاسی ربط داده شود.

طی دو سال گذشته، افغان‌ها بارها شاهد اقدام‌هایی از سوی کشورها و نهادهای کمک‌رسان بوده اند که موضوعات حقوق بشری و غیرسیاسی را با موضوعات سیاسی ربط داده‌اند؛ اقدامی که تاوانش را فقط مردم و ملت نیازمند افغانستان پرداخته‌اند. پس بهتر است کشورهای مدعی «حقوق بشر» به این سیاست یک بام و دو هوای خودشان پایان بدهند و همچون ملتهای متمدن مسائل «سیاسی» را با مسائل «بشری و انسانی» مخلوط نسازند.

***



طلحه مبارز بدخشانی

(شاهزاده) هری!

آن بیست‌وپنج دانه‌های شطرنج نه، بلکه انسان بودند

قوت‌های استکباری زمانی که بالای ملت‌های در ظاهر کوچک و بی‌بهره از تکنالوژی روز و سلاح‌های مدرن حمله نمایند، می‌خواهند تا مردم آن سرزمین‌ها را با انواع فشارها، شکنجه‌ها، ظلم و بربریت به‌نوعی زیردست خود آورده و در آینده نسل ترسویی را تربیت نمایند که اگر این قوت‌های استکباری روزی از آن سرزمین‌ها خارج یا اخراج شوند برای سال‌ها این زیردستانشان به آن آب‌ونان که از آن‌ها بهره برده‌اند مردم را تربیت و تشویق کنند.

چنانکه استکبار طاغوتی ناتو به سرکردگی آمریکا در سال ۲۰۰۱ میلادی زمانی که بالای سرزمین دلاوران حمله کرد و با بکار بردن حملات هوایی و وحشیانه خود تمام تأسیسات اماکن عام‌المنفعه را از بین بردند و زندگی مردم را به چالش کشیدند و کسی دیگر در این سرزمین جز غلام‌های حلقه بگوش آن‌ها حق سخن گفتن را نداشتند.

جنایات نیروهای ناتو در افغانستان به حدی زیاد است که قلم‌ها از نوشتن آن عاجز است و اوراق نیز قالب گنجایش آن را ندارد. وقتی‌که آن‌ها به حریم افغانستان تجاوزکردند و از همه خط‌های سرخ عبورکردند مدارس، مساجد، شفاخانه‌ها، مکاتب و دیگر اماکن هر روز بعد روزی دیگر مورد تهاجمات آن‌ها قرار می‌گرفت و جالب این بود که رسانه‌های زرخرید آن‌ها هیچ‌وقت در این مدت از فجایع و جنایات آن‌ها نام نبردند و همیشه آن‌ها را یک نیروی امنیتی برای جهانیان به نمایش گذاشتند.

اما بعد از خروج این نیروها زمانی که بیش

از یک سال می‌گذرد و جنایات آن‌ها یکی پی دیگری فاش می‌شود و یا هم آن‌ها به پررویی و چشم‌سفیدی بیش‌ازحد خود به آن کرده‌های نامیمونشان اقرار می‌کنند نشان‌دهنده وحشت‌های کوچک و مشت نمونه خروار آن‌هاست مثلاً حمله بالای داکتران بدون سرحد در ولایت کندز که در آن فقط افراد زخمی و داکتران بدون سرحد هدف جنگنده‌های نیروهای اشغالگر قرارگرفتند و ساختمان آن شفاخانه به مخروبه‌ای تبدیل شد که تا هنوز از سوی هیچ نهاد بشری پیگیری نگردید، همچنین حمله بالای مدرسه‌ی هاشمیه در ولسوالی دشت ارچی کندز که در آن ده‌ها طفل و ده‌ها افراد ملکی هدف جنگنده‌های نیروهای به‌اصطلاح امنیتی قرارگرفتند چیزی هم زخمی و چیزی هم شهید گردیدند که تا هنوز پرونده‌های آن‌ها را هیچ نهاد بشری و بین‌المللی بررسی نکرد، مشت نمونه خروار آزمایش مادر بم‌ها در ولسوالی اچین ننگرهار که اطفال در بطن مادرهایشان به امراض گوناگون مبتلا گردیدند و همچنان تا اکنون مردم آن سرزمین به انواع و اقسام مریضی‌های لاعلاج مبتلا هستند؛ و در این اواخر چنانچه شهزاده هری بریتانیای در کتاب خود نوشته است که درزمان دور دوم مأموریت خود در افغانستان بین سال‌های ۲۰۱۲ و ۲۰۱۳ که به حیث پائلوت کار می‌کردم ۲۵ طالب را کشتم و آن را هم برای خود افتخار می‌داند و می‌گوید آن‌ها را انسان نه بلکه مهره‌های شطرنج فکر می‌کردم که حذف می‌شدند.

آری!
آن‌هایی که تو از بین بردی دانه‌های شطرنج نه، بلکه انسان بودند اما برای این‌ها که خود را نیروی‌های بین‌المللی و ضد تروریسم می‌گیرند باید گفت اصلاً تروریست شما هستید که از هزاران کیلومتر دورتر بالای حریم مسلمان‌ها حمله نموده و آن‌ها را در خانه‌های خودشان در شهرها و دهات خودشان از بین می‌برید.

یک‌بار دیگر در آخر باید تذکر داد که این جنایات فقط مشت نمونه خروار است و جنایات آن‌ها بیش آنچه است که ما تصور می‌کنیم.









نقش بارز خائنان در اشغال مکرر افغانستان



سعید مبارز

(اشاره: این مقاله، در سال ۱۳۹۹ هش، به مناسبت ۴۱ مین سالروز اشغال افغانستان توسط قشون سرخ شوروی به رشته تحریر درآمده و از طریق وبسایت دری الاماره به نشر رسیده بود که اکنون به مناسبت ۴۳ مین سالروز اشغال افغانستان بدون تغییر، نشر شده است).

امروز، ششم جدی ۱۳۹۹ هجری خورشیدی مصادف با ۴۱ مین سالروز اشغال افغانستان توسط قشون سرخ شوروی به رهبری کشور کمونیستی روسیه است. ۴۱ سال قبل در همین روز یعنی شش جدی ۱۳۵۸ هجری خورشیدی، ائتلاف بزرگ شوروی با اسلحه و امکانات مدرن جنگی، با لشکر صدهزارنفری و با صدها عراده تانک زرهی و ده‌ها فروند هواپیمای جنگی، غرض رسیدن به آب‌های گرم بحر هند و تسخیر قلب تسخیرناپذیر آسیای میانه، قدم به عرصهٔ این کشور خرابه و ویرانه گذاشتند.

این بارِ اول نبود که افغانستان مورد طمع قدرتمندان جهانی قرار گرفت و همه داروندار مادی‌اش به تاراج رفت؛ بلکه قبل از آن، انگلستان یا بریتانیای کبیر نیز سه بار پیاپی به تاریخ‌های (۱۸۳۹-۱۸۴۲ م)، (۱۸۷۸-۱۸۸۰ م) و ۱۹۱۹ م چشمِ طمع به این قبرستان امپراتوری‌ها دوخت و پای نحس عساکرش را وارد این خاک مقدس کرد که هر بار، کاری‌تر از قبل ضربه می‌خورد و مسیر برگشت را به‌پیش می‌گرفت.

اشغال افغانستان توسط اتحاد جماهیر شوروی به مدت ۹ سال و ۵۳ روز دوام یافت که نهایتاً به اثر رشادت‌ها و فداکاری‌های کم‌نظیر افغان‌ها به شکست مواجه شد و از برکت مساعی و جان‌فشانی آزادی‌خواهان افغان، اتحاد جماهیر شوروی فروپاشید و از هم گسست و تمام کشورهای مستعمرهٔ آن نیز استقلال خویش را به دست آوردند.

در طی این جنگ ۹ ساله نزدیک به دو میلیون افغان شهید و سه میلیون زخمی و در حدود پنج میلیون افغان در خارج از افغانستان مهاجر شدند. از لشکر متجاوز شوروی نیز تعداد ۱۴۴۵۳ نفر کشته و بیشتر از ۵۳ هزار نفر معیوب و معلول گردیدند.

مسلم است اگر در امر اشغال یک کشور، کمک و همکاری مُهره‌های داخلی و افرادی که با وعدهٔ چوکی، منصب و ثروت به نفع اجانب کار می‌کنند، نباشد، هجوم و به یغما بردن منابع بزرگ مادی و معنوی یک کشور و تاخت‌وتاز به هر سوی آن، باکمال جسارت و خیره‌سری، چندان سهل و ساده نیست. بدین لحاظ است که هر مستبد و اشغالگر، پیش از یورش و تهاجم نظامی، این کوشش را نموده است تا از داخل و درون، زمینهٔ حمله و

آغاز عملیات را فراهم کند و طرفداران و دعوتگران داخلی‌اش را آماده پذیرایی کند و سپس باکمال خاطر، جهت نابودی اهداف اصلی، وارد میدان عمل شده و دست به اقدام نظامی بزند.

پس از تحقیق و مطالعهٔ ژرف در ابعاد قضایا و حوادثی که در قرن‌های بیستم و بیست و یکم در افغانستان رخ داده است، دیده می‌شود که در زمان اشغال افغانستان توسط بریتانیای کبیر و اتحاد جماهیر شوروی که یکی بعد از دیگری قدرتشان را در این کشور به آزمون گرفتند و منتظر فرصت بودند، پیشاپیش آن‌ها عمالان مزدبگیر و خائنان داخلی وجود داشتند که زمینهٔ حمله را برایشان آماده کرده‌اند و جهت رسیدن به قدرت، خون و خاک این ملت را زیر پای اجانب هموار کردند.

شاه شجاع فرزند تیمور شاه، از شاخهٔ سدوزائی و از دودمان درانی و پنجمین امیر افغانستان بود. او از تاریخ ۱۸۰۳ الی ۱۸۰۹ م به مدت شش سال، با برکناری برادرش شاه محمود، بر اریکهٔ پادشاهی در افغانستان تکیه زد. او با بریتانیا، به خاطر اینکه از نفوذ روسیه و ناپلئون بناپارت، امپراتورِ فرانسه بر هندوستان بیم داشت، پیمان اتحاد بست. در همین سال برادرش شاه محمود، توانست او را شکست بدهد و قدرت را از دستش بگیرد و او را به هندوستان تبعید کند. شاه شجاع در سال ۱۸۱۴ م از تبعید رهایی یافت و سپس جهت جلب‌توجه رانجیت سینگ شهنشاه سیک که معروف به شیر پنجاب بود، الماسِ کوهِ نور را به او پیشکش نمود و بعداً با همکاری سیک‌ها می‌خواست قندهار را تصرف کند؛ ولی در مقابل دوست محمدخان شکست خورد. شاه شجاع در سال ۱۸۳۸ م از کمک و یاری بریتانیا و سیک‌ها، توانست برای بازگشت به قدرت، استفاده نماید و همان بود که در سال ۱۸۳۹ پس از سی سال، دوباره به پادشاهی رسید و پای انگلیس‌ها را به افغانستان کشاند؛ که جنگ اول افغان‌ها و انگلیس‌ها رقم خورد. شاه شجاع بالأخره در سال ۱۸۴۲ م توسط فردی به نام شجاع الدوله ترور شد و برای ابد، این چهرهٔ خائن ناپدید گردید.

قبل از اشغال افغانستان توسط اتحاد جماهیر شوروی، افراد دیکته شدهٔ آن‌ها همانند ببرک کارمل و نورمحمد تره‌کی با جمعی از هم‌فکرانشان حزب دموکراتیک خلقِ افغانستان را تأسیس کردند و جهت رشد اندیشهٔ مارکسیست ولینین‌یست که از حمایت همه‌جانبهٔ حکومت کمونیستی روسیه برخوردار بودند، در بین قشر تحصیل‌کرده و دانش‌آموزان کار می‌کردند؛ ایشان را بر علیه حکومت وقت شورانیده و غرض تبلیغ علیه بنیادگرایی و رو آوردن به نوآوری و نظم جدیدِ حکومت‌داری که کاملاً با عقیده و اندیشهٔ سنتی افغان‌ها منافات داشت، آماده می‌کردند.

مهره‌های مغرض شوروی که زیرَکانه در وقایع مرموز، با اشارهٔ ابروی شوروی دست داشتند، توانستند در طی یک کودتا، حکومت محمد داود خان را - که در آن مقطع زمانی سیاستش در مورد شوروی تغییر کرده بود - در سال ۱۹۷۸ م با نابودیِ خودش از بین برده و بدین‌صورت اولین رئیس‌جمهور چپ‌گرا از حزب دموکراتیک خلق افغانستان بنام نورمحمد تره‌کی بر اریکهٔ قدرت تکیه زد و بدون در نظرداشت عقاید و افکار اسلامیِ افغان‌ها دست به اصلاحات زد که خشم مردم متدین افغان را برانگیخت و باعث شد صفوف مبارزهٔ افغان‌ها در مقابل رژیم جدید کمونیستی آراسته گردد.

روز بروز مقاومت افغانان شدت می‌یافت و رژیم جدید سرسختانه در سرکوب قیام‌کنندگان می‌پرداخت و به‌ناچار مکرراً از روسیه خواستار مداخلهٔ نظامی می‌شد. روسیه که از سال‌ها بدین سو افغانستان را زیر بار منت قرضِ خود برده بود و قبلاً نیز از سوی آن، اشغال اقتصادی شده بود، همیشه به دنبال فرصت برای عملی کردن وصیت پترِکبیر جهت دست‌یابی به آب‌های گرم بود؛ لذا این فرصت را غنیمت شمرده و رسماً افغانستان را اشغال کرد؛ اشغالی که مواضع بین‌المللی کاملاً

نسبت به آن منفی بود. وزرای خارجه ۳۴ کشور اسلامی با صدور اعلامیه‌ای شوروی را مقصر و مهاجم خوانده و خواستار خروج بدون قید و شرط نیروهای اشغالگر از افغانستان شدند. همچنان مجمع عمومی سازمان ملل متحد با صدور قطعنامه‌ای با ۱۰۴ رأی موافق در مقابل ۱۸ رأی مخالف، بر اشغال افغانستان توسط شوروی اعتراض کرد؛ اما اینجا تقاضاهای مکرر مداخلهٔ نظامی شوروی از سوی تره‌کی مبنی بر سرکوبی شورشیان افغان به شوروی رسانیده می‌شد و شوروی نیز فی‌الفور نیروهای نظامی‌اش را وارد کارزار جنگ بی‌خدایان و آزادی‌خواهان کرد.

این بود فشرده‌ای از پیش‌مقدمات اشغال افغانستان توسط انگلستان و شوروی که با پیش‌خدمتی‌های عده‌ای از خائنان داخلی، زمینه برایشان به شکل هدفمندانه آماده و مهیا شد؛ اما سرنوشت افغانستانِ اشغالی با همکاری فرزندان ناخلف و خائنان به کجا رسید و چه آینده‌ای انتظارشان را کشید؟

افغانستان اشغالی، در دوره‌های تهاجم بیگانگان، با زعامت و رهبری بزرگان دینی و بنیادگرای افغانی و با عزم و ارادهٔ پولادین افغان‌های آزاد با معاملهٔ هزارها جان، دوباره به آزادی‌اش دست یافت و خاک مقدسش از لوث اجانب انگلیسی و شوروی پاک گردید و دوباره بانگ آزادی بر منابر بلند مساجد که برای خفه کردن آن، طرح‌ها و پلان‌های درازمدت کشیده شده بود، به صدا درآمد و آیین خدا ناباوری و کمونیستی بار دیگر از این سرزمین برچیده شد؛ اما سرنوشت خائنان قدرت‌طلب و استفاده‌جو را ببینید که با چه مرگ ذلیلانه‌ای به زندگی‌شان خاتمه بخشیدند!

نورمحمد تره‌کی اولین رئیس‌جمهور چپ‌گرا و مهرهٔ جان فدای کشور اشغالگر روسیه، در سال ۱۸۷۹ م توسط طرفداران حفیظ الله امین نخست‌وزیر حکومتش، با بالش خفه کرده شد و ریاست جمهوری به دست حفیظ الله امین افتاد. او از جناح خلق حزب دموکراتیک افغانستان بود.

سپس حفیظ الله امین پس از چند روز تکیه زدن بر اریکه قدرت توسط عساکر کماندوی شوروی و در طی کودتای جناح پرچم حزب دموکراتیک افغانستان به قتل رسید. پس از حفیظ الله امین، ببرک کارمل قدرت را به دست گرفت و مدت هفت سال را با حمایت شوروی در تلاش ترویج اندیشهٔ کمونیستی بود؛ اما نهایتاً باداران‌شان خسته شده و ناامید گشتند و چنین جوابش را دادند؛ میخائیل گورباچف دبیر کل حزب کمونیست شوروی گفت: به این دلیلِ حیاتی که یکپارچگی ملی در آنجا (افغانستان) بعید به نظر می‌رسد، رفیق کارمل امیدوار به ادامهٔ حکومت با کمک ماست. سرانجام کارمل جهت ناکارایی و وخامت وضعیت حکومتش از وظیفه سبک دوش گردید و در مسکو با مرگ طبیعی‌اش مرد. پس از کارمل نجیب الله ریاست دولت را به دست گرفت. او در ۲۷ سپتامبر ۱۹۹۶ م توسط طالبان در عوض جنایات وحشیانه‌ای که در زمان ریاست خاد انجام داده بود، در اولین روز ورودشان به کابل در چوک آریانا به دار آویخته شد و درس عبرتی برای خائنان گردید.

فرجام خائنان و خاک فروشان چنین است. آن‌هایی که در دور فعلی اشغال افغانستان توسط ائتلاف ناتو همدست و همسو شده‌اند و جهت منافع شخصی به پهلوی‌شان ایستاده و راه را برایشان هموار کرده‌اند، عن‌قریب است که به سرنوشت استادان گذشته‌شان روبرو شوند. امروز به مدت ۱۹ سال و اندی از اشغال امریکا می‌گذرد که به کمک و یاری پروردگار و همت بی‌همتای افغان‌های حماسه‌آفرین، زود است که افغانستان به‌طور کامل از وجود اشغالگران تصفیه گردد و ان شاء الله خواهیم دید که خائنان امروزی نیز به جزای اعمال شومشان، یا به تیر باداران خود و یا به تیر زهرآگین افغانان مظلوم، در عوض هزاران جنایت نابخشودنی، سر به نیست گردند.

به امید استقلال افغانستان و تحقق عدالت بر خائنان



تقویت اقتصاد فامیلی،
گامی برای حمایت از اقتصاد ملی است


امان‌الله اکبری

اقتصاد فامیلی، درآمد اعضای یک فامیل است که با کار روزانه، از محیط به‌دست‌آمده و برای رفع نیازمندی‌های خانواده‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد. ازآنجاکه خانواده نخستین کانون ساخت و بنیاد جامعه را شکل می‌دهد، اقتصاد خانواده و وضعیت عمومی آن، وضعیت جامعه را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد.

اگر بتوان اقتصاد خانواده را تقویت کرد، در حقیقت تلاش شده تا اقتصاد ملی حمایت و پایدار شود؛ اقتصاد خانواده نیز با فراگیری حرفه‌ها و آموزش برای اعضای یک خانواده تأمین خواهد شد.

در افغانستان عزیز ما، توجه به تکنیک‌های کاربردی در اقتصاد شغلی و بخصوص فامیلی، در بلندمدت باعث ایجاد تغییرات مثبت اقتصادی در خانواده و در کل به سطح جامعه خواهد شد.

فراهم‌سازی زمینه آموزش مهارت‌های کاربردی اقتصادی برای همه مردم جامعه در همه شغل‌ها، می‌تواند از یک‌سو جامعه ما را به نیازمندی‌هایش برساند و از سوی دیگر، اقتصاد فرد و خانواده را تأمین نماید.

طوری که هر کس در هر شغلی که است، با تکنیک‌های حرفه‌ای خود باید آشنا شود تا بتواند از کارش محصول بیشتری به جامعه عرضه کرده و درآمد بهتری داشته باشد.

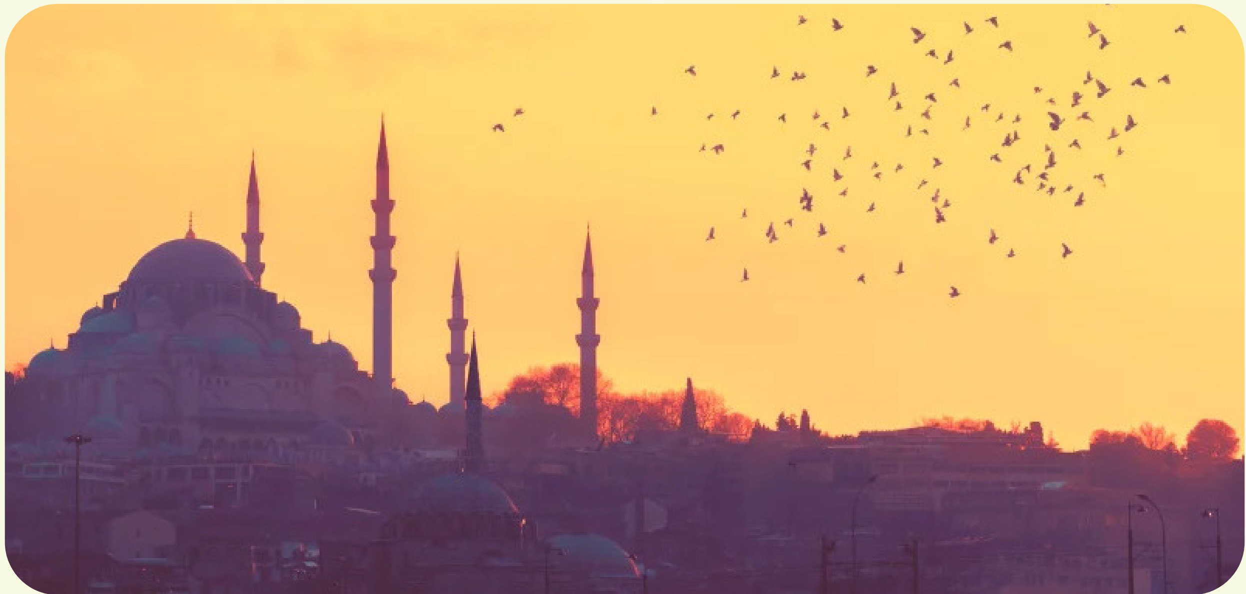
اگر نظری به جامعه‌ای خود بیندازیم، افرادی در عرصه کاری‌شان بیشتر موفق‌اند و درآمد بیشتری دارند که بتوانند به‌گونه‌ای حرفه‌ای کار کنند و خدمات بهتری به مردم ارائه دهند.

با توجه به تغییرات روزانه در جهان و رسیدن انسان‌ها به امکانات متفاوت و جدید، نیاز است که افراد نیز در هر رشته‌ای که کار می‌کنند، از تغییرات روزانه آگاهی یافته و خودشان را به خاطر استفاده از آن در کارشان، آماده سازند.

برای دست یافتن به این امر مهم، ابتدا باید گروه‌های شغلی مثل اتاق‌های سرمایه گزاری، اتحادیه‌های کارگری و ... به وجود آیند و تقویت شوند و هم‌زمان با آن، مراکز آموزشی مسلکی توسعه پیدا کنند تا هم جوانان نو وارد را آموزش دهند و هم طیف‌های مختلف و اعضای اتحادیه‌ها و اتاق‌ها را با برگزاری سمینارها و کنفرانس‌هایی آموزشی دوره‌ای کوتاه‌مدت و بلندمدت، از تحولات و نوآوری‌های جهانی با خبر سازند.

به‌این‌ترتیب، ما می‌توانیم برای نوجوانان و جوانان زمینه کاریابی و آموختن حرفه را فراهم سازیم و هم ظرفیت دیگر اعضای نهادها را تقویت بخشیم، این کار در نهایت باعث تقویت اقتصاد خانواده ها خواهد شد و آنان به خاطر برآوردن نیازهایشان، امکانات بیشتر خریداری خواهند کرد و به رفاه خواهند رسید و از سوی دیگر، عرضه در بازار زیاد خواهد شد که از اثر پرداخت مالیات این موارد عرضه شده، خزانه حکومت تقویت خواهد شد و حکومت می‌تواند به مردم بیشتر خدمات ارائه کند.

درنهایت، گردش بیشتر سرمایه در بین مردم، زمینه کاری و رفاه بیشتر را به وجود خواهد آورد و حکومت را قوت بیشتر و استقلالیت اقتصادی بهتری خواهد بخشید و منجر به خودکفایی اجتماعی خواهد شد.



نگاهی به صفحات تاریخ پرافتخار اسلام

یاسر فدایی

تاریخ امت اسلام یکی از بزرگ‌ترین و پرافتخارترین تاریخ‌هایی است که جهان بشری شاهد آن بوده است؛ تاریخ امتی پاک و صالح و خوشنام که رسالتی به‌جز امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر، گرفتن حق مظلوم از ظالم و به ارمغان‌آوردن سعادت و آرامش دنیا و آخرت برای نسل بشر نداشته است.

بررسی تاریخ امت اسلامی از صدر اسلام تا ادوار بعد از آن، به ما برای شناخت حقانیت و صلاحیت این دین برای رهبری جامعهٔ بشری بیشتر و بهتر کمک می‌کند.

دین اسلام علی‌رغم تلاش‌ها و توطئه‌های همه‌جانبهٔ دشمنان، اما همچنان پابرجا مانده و خواهد ماند. اگرچه شاید در برهه‌ای از زمان‌ها فتنه‌ها و توطئه‌ها و گردبادهای سهمگینِ ترفندهای دشمنان اسلام که در دو حربهٔ «شبهات» و «شهوات» خلاصه می‌شد، چنان گریبانگیر اسلام و مسلمانان شده بود که بسیاری، حتی خودِ مسلمانان نیز به‌کلی ناامید شده و گمان می‌کردند بساط شریعت اسلام برای همیشه از جهان برچیده شده و دیگر نامی از «اسلام» و «مسلمان» در دنیا باقی نخواهد ماند و مانند بسیاری از اقوام و ملت‌های پیشین به صفحات تاریخ خواهد پیوست، اما این دین قوی و جاودان اسلام بوده که در مقابل آماج طوفان‌ها و سیلاب‌های ویرانگر نه‌تنها تاب آورده و باقی مانده است، بلکه تمام فتنه‌ها و توطئه‌های دشمنان را برباد کرده و همچون درختی قوی و تنومند، در اعماق قلب پیروانش ریشه دوانیده و شاخه‌های پربار و سرسبزش میوه‌های سعادت و خوشبختی و زندگی باعزت و شرافت را به جهان بشری تقدیم کرده است.

آری، خداوند متعال دین مبین اسلام را اینگونه تشبیه کرده و معرفی می‌فرماید: «أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ* تُؤْتِي أُكُلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ» [إبراهيم: ۲۴-۲۵] و خداوند متعال در ادامه، دین کسانی را که در مقابل اسلام و برنامه‌های انسان‌ساز آن توطئه‌چینی می‌کنند، به «درختی خبیث و ناپاک» تشبیه کرده که هیچ ثباتی ندارد و هر لحظه و با هر باد و طوفانی از بین خواهد رفت؛ «وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ» [إبراهیم: ۲۶]

خلاصه اینکه تاریخ اسلام پر است از مواردی که ثابت می‌کنند اسلام علی‌رغم تمام تلاش‌های

هماهنگ دشمنان، همچنان پابرجا مانده است.
از سنگ‌اندازی‌های مشرکین مکه در دوران ابتدایی ظهور اسلام و شکنجۀ تازه‌مسلمانان و محاصرۀ شعب ابی‌طالب گرفته تا توطئه‌های یهودیان و مشرکین در مدینۀ منوره در قالب جنگ‌ها و غزوات و ترورهای نافرجام و... همه و همه بیانگر این مطلب هستند که اسلام از ابتدای ظهور خود دشمنان قسم‌خورده‌ای داشته که خواسته‌اند در نطفه خفه‌اش کنند، اما «وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ».

«فتنه ارتداد» اولین فتنه بعد از رحلت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم بود که اسلام و مسلمانان را تهدید کرد، و اگر نمی‌بود صلابت امیرالمؤمنین ابوبکر صدیق رضی‌الله‌عنه و قیام جانانه‌اش در مقابل «مرتدین»، هیچ بعید نبود که اسلام در اولین سال‌های بعد از وفات پیامبرش متلاشی بشود، اما ابوبکر صدیق رضی‌الله‌عنه با ندای «أینقص الدین و أنا حیّ» کوتاهی در انجام حتی یکی از ارکان و فرایض دین اسلام از سوی مسلمانان را تحمل نکرد و اینگونه از دین اسلام در مقابل «فتنه ارتداد» حفاظت کرد و اجازه نداد احکام این دین الهی بازیچۀ فتنه‌گران و دشمنانی بشود که مترصد فرصتی بودند تا بعد از رحلت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم، نقشه‌های خودشان را عملی کنند.

امیرالمؤمنین عمربن‌خطاب رضی‌الله‌عنه نیز با به‌نمایش‌گذاشتن حکومتی قوی و عادلانه و مقتدرانه، به جهان بشری نشان داد که دین اسلام علاوه بر تزکیه و اصلاح فردی انسان‌ها و ساختن انسان‌هایی عابد، متواضع، زاهد و به‌دور از محبت دنیا، در زمینۀ حکومتداری و ادارۀ مملکت نیز صلاحیت کامل داشته و حرف‌های زیادی برای گفتن دارد.

آری، عمربن‌خطاب رضی‌الله‌عنه با گسترش عدالت و مساوات در دنیا و با درهم‌شکستن شوکت ظالمان و مستبدان جهان و نجات ملت‌های مظلوم از سیطرۀ دو امپراطوری بزرگ و قهار آن‌زمان؛ یعنی «کسری» و «قیصر»، چنان تحول و انقلابی در دنیا ایجاد کرد که تاریخ بشریت هیچ‌گاه این دو اتفاق بزرگ را فراموش نخواهد کرد. حکومتِ سراسر عدالت عمربن‌خطاب رضی‌الله‌عنه و گسترش فتوحات اسلامی در اقصانقاط جهان در دوران خلافت ایشان، این صحابی جلیل‌القدر را به حاکمی بزرگ و نامدار تبدیل کرد. اما دشمنان اسلام تحمل این‌همه عزت و شوکت اسلام و مسلمانان را نداشتند و تمام تلاش‌شان را برای نابودی این حکومت عدالت‌گستر الهی به کار گرفتند که در نهایت، این دشمنی و عداوت و کینه‌توزی در قالب فردی به نام «ابولؤلؤ مجوسی» ظاهر شد که امیرالمؤمنین عمر فاروق رضی‌الله‌عنه را در محراب مسجد ترور کرد و به شهادت رساند.

اما از آنجایی‌که اسلام دینی جاودان بوده و بر خلاف احزاب و تشکل‌های بشری هرگز متکی به افراد نیست که با رفتن یکی از آنها، دین هم از بین برود، علی‌رغم خواستۀ دشمنان اسلام، نه‌تنها با شهادت عمربن‌خطاب رضی‌الله‌عنه این دین الهی ازبین نرفت بلکه هر روز بر پهناوری سرزمین‌های آن افزوده شد. در دوران خلافت حضرت عثمان غنی رضی‌الله‌عنه، سرزمین‌های متعددی از کرۀ خاکی در قلمرو اسلام و مسلمانان درآمدند.

در دوران بعد از خلفای راشدین نیز، علی‌رغم تلاش‌های دشمنانی که اسلام و تعالیم زیبای آن را مانعی در مقابل ظلم و چپاول خود می‌دانستند و برای مقابله با گسترش این دین الهی به هر حربه و دسیسه‌ای متوسل می‌شدند، اما دین اسلام به مسیر خودش ادامه داد و ابتدا با فتح قلب‌ها و سپس با فتح سرزمین‌ها، مظلومان را از زیر یوغ ظالمان نجات داد و طعم شیرین عدالت و مساوات و برابری را به جهانیان چشاند. در سرزمین‌هایی که توسط لشکر اسلام فتح می‌شد، غیرمسلمانان و کسانی که به خدا و روز قیامت و خاتم‌النبیین باور نداشتند و به دستورات و احکام اسلام عمل نمی‌کردند نیز در آرامش و امنیت زندگی می‌کردند و بدون هیچ محدودیت و مشکلی مطابق دین و مذهب و آیین خودشان عبادت می‌کردند.

آری، تاریخ اسلام در زمان‌هایی نه‌چندان دور شاهد خلافتی مقتدر مانند «خلافت عثمانی» بود که بر بخش‌های بزرگی از کرهٔ خاکی حکومت می‌کرد؛ خلافتی که خلیفه و حاکمی عادل همچون عمربن‌عبدالعزیز رحمه‌الله که را به‌خاطر عدالت و شیوهٔ درست حکومتداری خویش به «خامس خلفاءالراشدین (پنجمین خلیفهٔ راشد)» و «عمر ثانی» ملقب شد، در خود جای داده بود. همچنین سلطان «محمد فاتح» از دیگر افتخارات این خلافت اسلامی مقتدر بود که با فتح «قسطنطنیه» توانست بشارت بزرگی را که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم به فاتح این شهر داده بود که «نعم الأمیر أمیرها و نعم الجیش جیشها» از آنِ خود کرد.

«سلطان صلاح‌الدین ایوبی»؛ از دیگر شخصیت‌هایی‌ست که در دامان تعالیم دین مبین اسلام پرورش یافت و با فتح بیت‌المقدس و درهم‌شکستن هیمنهٔ یهودیان در سرزمین شام، به یکی از فرماندهان و پادشاهان بزرگ و مشهور تاریخ تبدیل شد. خدمات جهادی، علمی، اصلاحی و اجتماعی سلطان صلاح‌الدین ایوبی رحمه‌الله چنان‌اند که پرداختن به آنها خود، کتابی قطور می‌شود. دشمنان اسلام و امت اسلامی برای توقف حرکت‌های جهادی، اجتماعی و روشنگرانهٔ این فرماندهٔ بزرگ اسلام نیز «جنگ‌های صلیبی» را به‌راه انداختند تا به زعم خودشان جلوی گسترش اسلام را بگیرند، اما باز هم موفق نشدند و اسلام با عزت و شوکت باقی ماند و از دشمنان اسلام چیزی به‌جز بدنامی و روسیاهی برجا نماند.

اتفاقات و جریان‌هایی که در عصر حاضر نیز شاهد آن هستیم نمونه‌هایی از تلاش دشمنان برای نابودی اسلام و فرهنگ اسلامی در بین مسلمانان هستند؛ بیش از نیم قرن است که رژیم صهیونیستی بیت‌المقدس و سرزمین فلسطین را به اشغال خود درآورده و تلاش می‌کند تا مسلمانان را از برکات این سرزمین محروم کرده و مسلمانان فلسطینی را از مستعمرهٔ خویش بگرداند، اما تا کنون علی‌رغم حمایت‌های گستردهٔ قدرت‌های جهانی از این رژیم اشغالگر، نتوانسته است به اهداف شومش دست یابد و اسلام را در قلب مسلمانان فلسطینی کمرنگ کند.

آخرین و نزدیک‌ترین نمونه هم سرزمین عزیز خودمان؛ افغانستان است. این سرزمین رجال‌خیز که عالمان و عارفان و مجاهدان بسیاری را در خود تربیت کرده است، یک بار توسط اتحاد جماهیر شوروی سابق مورد حمله قرار گرفت و سران شوروی و نوکران و مزدورانش قصد داشتند تا ملت مسلمان این کشور اسلامی را به‌وسیلهٔ افکار انحرافی کمونیستی گمراه کرده و آنان را از فرهنگ دینی و اسلامی دور کنند که بحمدالله نه‌تنها موفق نشدند بلکه در نتیجهٔ نصرت‌های الهی و مجاهدت‌های ملت غیور افغانستان، با ذلت و خواری از این سرزمین بیرون رانده شد و سرنوشتش درس عبرتی برای تمام اشغالگران مشرق‌زمین قرار گرفت.

یک‌بار هم قدرت‌های غربی و اروپایی در قالب نیروهای «ناتو» به سرکردگی آمریکا با حمله به افغانستان عزیز و قتل‌عام مردم مظلوم و بی‌دفاع مسلمان این کشور، چند سالی برکشور مسلط شد و برای نابودی فرهنگ اسلامی و ترویج فرهنگ منحط غربی در بین مسلمانان افغانستان سرمایه‌گذاری‌های کلانی نموده و در این زمینه از هیچ تلاشی فروگذار نکرد، اما این‌بار نیز بر اثر نصرت‌های الهی، جهاد بیست‌سالهٔ مجاهدان و حمایت‌های مردمی از مجاهدین، پوزهٔ ابرقدرت غرب نیز به خاک مالیده شد و به هدف اصلی‌اش که گمراهی مسلمانان و نابودی اسلام در افغان‌زمین بود نرسید.

آری، چنان‌که پیشتر گفته شد؛ دین اسلام در ذات خودش قدرتی دارد که هیچ فکر و عقیده و گرایش و تلاشی توان رویارویی با آن را ندارد؛ به‌طوری‌که هرکس در مقابل این دین قد علَم کند، دیر یا زود، با نابودی و شکست مواجه خواهد شد. زیرا اسلام دینی جاودان است که برای تمام نسل‌های بشری نازل شد و این سنت الهی‌ست که تا قیامت باقی خواهد ماند.



نقش ملت در حفظ و گسترش زیبایی و سرسبزی مملکت



عبدالله هروی

همه ولایات کشور باستانی ما در دو سال اخیر، چهره متفاوت به خود گرفته که نتیجۀ اقدام‌های نهادهای مختلف دولتی و خصوصی بوده است.
از بهسازی جاده‌های عمومی با آسفالت، داغ‌گیری، تنویر و رنگ‌آمیزی گرفته تا گسترش فضای سبز در گوشه و کنار ولایات، اقدام‌های ارزشمندی‌اند که طی دو سال گذشته، صورت گرفته‌اند.
این موارد نشان داد که حکومت اراده خدمت به ملت را دارد و توجه به محیط‌زیست که برای سلامتی و صحتمندی ارزش حیاتی دارد، در اولویت قرار داده است.
و اما اکنون آنچه مهم است، حفظ این دستاورد می‌باشد که این کار، در کنار نهادهای مسئول، بیشتر به عهده شهروندان و وظیفۀ هر شهروندان است.
این‌که هرکدام از شهروندان، خود را در برابر شهر خود همچون خانه‌اش مسئول بداند و وظیفه‌اش را به‌درستی انجام دهد، فضای سبز و زیبایی‌ها حفظ خواهد شد و هزینه‌ای که ممکن صرف حفظ و بازسازی این زیبایی‌ها شود، مصرف گسترش فضای سبز خواهد شد.
فراموش نباید کرد که این خدمات با پول مالیات که شهروندان پرداخت کرده‌اند، ارائه‌شده‌اند. آنچه از پول ملت و یا مالیه مردم ساخته شود؛ بناهای عام‌المنفعه گفته می‌شوند که ضرر رسانی به آن، ضرر رسانی به بیت‌المال است و خیانت محسوب می‌شود.
هر شهروند باید مسئولیت‌پذیر باشد و اگر نمی‌تواند خدمتی انجام دهد و به گسترش فضای سبز و زیبایی محیط‌زیست کمک کند، در تخریب آن‌هم نقش نداشته باشد.
مسئولیت‌پذیری از مهم‌ترین ارزش‌های فرهنگ شهرنشینی و شهری زیست کردن است، فرهنگی که از عصر آریای کهن، به مردم ما به میراث مانده است.
آریایی‌ها یا افغان‌های امروزی، بیش از پنج هزار سال قبل، فرهنگ شهرنشینی را از بلخ باستانی آغاز و به گوشه و کنار کشور ما گسترش دادند که آثار آن تاکنون از پکتیا تا هرات و از بدخشان تا نیمروز وجود دارند.
مردم ما باید تلاش کنند تا این میراث ماندگار از نیاکانشان را حفظ و در راستای گسترش و انتقال آن به نسل‌های بعدی، همت به خرج دهند.
حفاظت از محیط‌زیست و گسترش فضای سبز، از مهم‌ترین بخش‌های فرهنگ شهرنشینی که از نیاکان ما به ما میراث مانده، هست و ما مسئولیت داریم تا آن را به نسل دیگر، در عملکرد خود، انتقال دهیم، زیرا نسل بعدی از ما الگو می‌گیرند و کاری را که ما انجام دهیم، آن‌ها هم انجام خواهند داد.
از فضای سبز و نهال‌های کاشته شده حفاظت کنیم و نگذاریم که کسی آن‌ها را تخریب کند، از جوی و آبروها با نینداختن آشغال و پاک کردن به‌موقعشان حفاظت نماییم، سرک‌های آسفالت شده را تخریب ننماییم، شکی نیست که به موارد این‌چنینی توجه کردن؛ توجه به فرهنگ شهرنشینی است که هم باعث زیبایی محیط‌زیست می‌شود و هم سلامتی جامعه را تضمین می‌نماید.



میراث‌های ملموس و غیرملموس فرهنگی و اهمیت آن برای رسیدن به ثبات و اتحاد اجتماعی

رحمت‌الله ابراهیمی

جوامع بشری امروزه، ادامه نسل بشری‌اند که قبل از امروز در کره زمین زندگی کرده، از داشته‌های آن استفاده نموده و در برخی موارد از خود یادگارهای به‌جای گذاشته‌اند.

این یادگارها، برخی ملموس و برخی غیرملموس‌اند که هر دو برای جوامع بشری امروزی، به‌عنوان ارزش فرهنگی پذیرفته شده و مورد حفاظت و حمایت نسل امروز و فردا قرار می‌گیرند.

اعمال انسان‌ها، برخاسته از فرهنگی هستند که در روند اجتماعی شدن آن را فراگرفته و آن را سپری کرده‌اند و این فرهنگ یک جریان است؛ جریان متداومی که از نسل گذشته به وجود آمده و نسل به نسل ادامه داشته است.

قسمی که در بالا گفته شد، آنچه گذشته و زندگی نیاکان ما را برای ما قابل دستیابی می‌سازد و ما را برای بررسی، یادآوری و ارتباط با گذشته کمک می‌کند، میراث‌های فرهنگی ملموس و غیرملموس‌اند که نسل به نسل انتقال یافته و به ما رسیده‌اند.

میراث‌های فرهنگی، آثار باقیمانده از گذشتگان یک کشور، ملت یا منطقه است که به ارزش فرهنگی تبدیل و مورد قبول همه شده باشند؛ یعنی رابطه‌ی مهمی با فرهنگ گذشته داشته، یا نمادی از داشته‌های فرهنگی گذشته باشد ... میراث فرهنگی می‌تواند آثار باستانی چون بناها و آبدات تاریخی باشد که به آنان، میراث‌های فرهنگی ملموس هم می‌گویند و یا آداب‌ورسوم یک جامعه که به آن، میراث فرهنگی غیرملموس می‌گویند.

میراث‌های فرهنگی ملموس و غیرملموس، بخش

اساسی هویت جمعی بشر است که بیانگر زندگی انسان یا بشر به روی زمین و امکانات موجود در آن جامعه می‌باشند. حفظ هویت فرهنگی هر جامعه‌ای با حفاظت از میراث‌های فرهنگی ممکن می‌شود.

میراث‌های فرهنگی یک کشور، علاوه بر اهمیت فرهنگی و تاریخی، در بخش‌های مختلف دیگر از جمله؛ تقویت بخشیدن به وحدت اجتماعی و از نظر اقتصادی بسیار بااهمیت‌اند.

اعضای یک جامعه به بر اساس ارزش‌های حاکم در آن جامعه با هم در تعامل و ارتباطاند و شکی نیست که میراث‌های فرهنگی بیشترین نقش را در این میان دارند.

اتحاد مردم افغانستان، به خاطر همین ارزش‌های فرهنگی و تاریخی‌شان است که به آنان انگیزه داده تا همیشه درکنار هم ایستاد شده و به اشغالگران جواب دندان‌شکن بدهند.

ازآنجاکه کشور ما از زمان آریایی‌ها که مبدأ یک تمدن باشکوه را در این منطقه گذاشته‌اند تا به امروز افتخارات فرهنگی بسیاری را در خود دارد، مردم ما نیز در اطراف این ارزش‌ها، وحدت و یکپارچگی‌شان را حفظ کرده و تقویت بخشیده‌اند.

میراث‌های تاریخی و اسلامی سرزمین ما، مردم افغانستان را در طول دوره‌های تاریخی، در بین جوامع بشری مشهور ساخته و هویت بخشیده است که تاریخ گذشته ما، گواهی بر این ادعا است.

از سوی هم میراث‌های فرهنگی، فرصت مهمی را برای صنعت گردشگری ایجاد کرده که در جهان امروز از اهمیت زیادی برخوردار است.

باید به این نکته هم اشاره کرد که اگر به صنعت گردشگری توجه صورت گیرد و طرح‌های مدون ایجاد گردد، مکان‌های تاریخی نیاز به اختصاص بودجه ندارد که دولت به خاطر حفاظت و ترمیم آن اختصاص دهد، ولی از درآمد خودش به‌منظور حفاظت از هر کدام ده‌ها تن صاحب شغل نیز خواهند شد.

با حمایت از میراث‌های فرهنگی و توجه به آن‌ها، می‌توان هم کاریابی ایجاد کرد و هم هویت خود را زنده ساخته و حفظ نمود و به نسل‌های بعدی انتقال داد.

خوشبختانه افغانستان از میراث‌های فرهنگی، غنی است که فرصت‌های مناسب و زیادی را به ما ایجاد کرده تا بتوانیم با سرمایه‌گذاری روی بخش مرمت، تصویرسازی و صنعت گردشگری، به اهداف اقتصادی و توسعه فرهنگی دست یافت.









جهاد همانند گذشته ادامه دارد!

مهاجر

در گذشته، توجه بیشتر ما در جنگ، کمین و بمب‌گذاری زیر راه اشغالگران و غلامان‌شان بود؛ اما حالا چی.....!

بله، هنوز هم جهاد ادامه دارد؛ هنوز هم {مَا اغْبَرَّتْ قَدَمَا عَبْدٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَمَسَّهُ النَّارُ} دوام دارد و احادیثی چون {ثُمَّ أُحْيَا، ثُمَّ أُقْتَلُ، ثُمَّ أُحْيَا} هنوز هم مصداقیت دارد و آیاتی چون {فَمِنْهُم مَّن قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُم مَّن يَنتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا} شرطبودنش در این راه، حق است.

تمامی فعالیت‌های استخباراتی دشمنان دیروز، هم‌اکنون نیز به ایجاد جنگ‌های داخلی، تفرقه‌افکنی، بمب‌گذاری توسط عوامل مزدور و غیره با شدت بیشتری ادامه دارد.

همان‌گونه که أمیرالمؤمنین -حفظه‌الله- گفته بودند آن‌ها نمی‌گذارند تا ما قانون خدا را اجرا کنیم و ما نیز نمی‌خواهیم تا قانون آن‌ها را بپذیریم؛ لذا جنگ ما هنوز هم کما فی السابق؛ اما با پیچیدگی بیشتری ادامه دارد.

عوامل داعشی یا باغی‌های فراری، فقط یک بهانه اند؛ در حقیقت، جنگ ما ادامهٔ همان جنگی است که بیست سال دوام داشت؛ اما حالا بعضی از بدخواهان اطراف ما نیز به صف آن‌ها اضافه شده‌اند و سهولت‌ها را برای اجرای برنامه‌های آنان فراهم می‌کنند و به‌نوعی، راضی به قائم‌شدن «امارت اسلامی» به‌عنوان یک «حکومت مقتدر و مستقل» در افغانستان نیستند.

پس آگاه باشیم! نیروهای مجاهدی که تمام عمر خود را مصرف کردند تا این پیروزی را رقم بزنند، حالا نیز، جدا از این که خود آماده‌اند، بلکه نیروهای جوان جدید را نیز از تجربیات خود باخبر سازند و برنامه‌های پنهان دشمنان دور و نزدیک را برای آن‌ها شرح داده و جبهه‌های استخباراتی، دفاعی و امنیتی خود را قوی و قوی‌تر بسازند.

همان‌گونه که جهاد در برابر اشغال فرض بود، حالا نیز جهاد در برابر شروفساد، عوامل و بازیگران مزدور آن‌ها، کما فی السابق از وظایف شرعی ماست و اگر خدای‌ناکرده کوتاهی بکنیم، باز در روز قیامت در برابر چشمان شهدا چه جوابی خواهیم داشت!

جهاد ما امروزه رنگ و روی دیگری گرفته است. جهاد، همان جهاد است؛ اما با پیچیدگی و نوعیت‌هایی دیگر....!

جهاد با نوع کشف محل اختفای دشمن، حمله‌های برق‌آسا بر لانه‌های شوم آن‌ها و به‌هم‌ریختن برنامه‌های آشوب و فسادشان؛

جهاد با نوع نگهداشتن مرزهای کشور از نفوذ عوامل بیرونی؛

جهاد با نوع احتیاط و بیداری کامل در محل ایست‌وبازرسی‌ها در نقاط مختلف شهرها؛

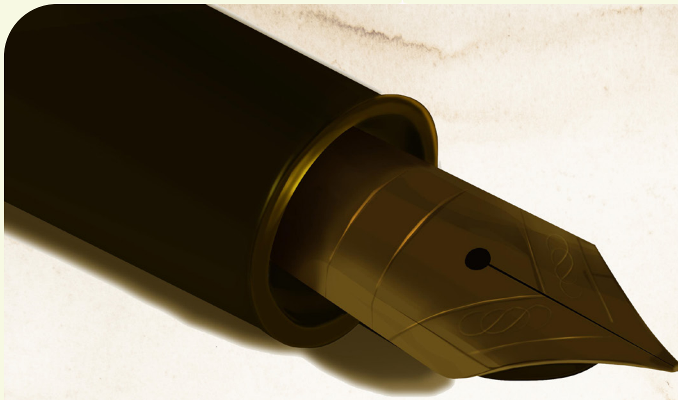
خلاصه اینکه در هر شعبه‌ای که هستیم بیدارگرانه و با صداقت کامل کار کنیم و به فکر توسعهٔ همه‌جانبهٔ این سرزمین اسلامی باشیم.

در هر لحظه و در هر سنگری آمادهٔ دفاع از «حکومت اسلامی» خود باشیم؛ حکومتی که هزاران شهید و قربانی به‌خاطرش داده‌ایم.

اگر با مسلسل و کلاشینکوف باشد یا با قلم، با زبان، با ترتیبات استخباراتی و هر نوع ممکن، از کیان امارت اسلامی دفاع کنیم و سینه را در برابر هر تیری سپر قرار بدهیم.

شهادت آرمان دوم ما بعد از قائم‌شدن امارت اسلامی بوده و است؛ به دنبال شهادت هر دری را بزنیم؛ زیرا سایهٔ شهادت پر از رحمت‌های بی‌کران الهی -عزوجل- است.

{وَمِنْهُم مَّن يَنتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا} و بعضی دیگر از آنان، در انتظار اند و راه خود را تغییر ندادند!



محمد جمعه کاکر

خوانده می‌شود: «نون» این حرف همچون حروف مقطعه دیگری که در اوایل سوره‌ها آمده‌اند، حرفی از حروف هجاء است. به قولی: هدف از آوردن حروف مقطعه اوایل سوره‌ها، اعلام تحدی و هماورد طلبی برای کفار است که اگر منکر نزول قرآن از سوی رب‌العالمین هستند، باید همانند آن را بیاورند زیرا حروف قرآن از عین حروفی ترکیب شده است که آنان بدان تکلم نموده و در نوشتن و ایراد سخنرانی‌های بلیغ خود آن را به کار می‌گیرند پس هرگاه نمی‌توانند نظیر قرآن را بیاورند، دیگر باید به این حقیقت تسلیم شوند که این کتاب، کتاب الهی است.

«سوگند به قلم» خداوند متعال به قلم سوگند خورده است زیرا قلم ابزار بیان است. این سوگند بر هر قلمی واقع می‌شود که به وسیله آن در آسمان‌ها و زمین نوشته می‌شود «و سوگند به آنچه می‌نویسند» مردم به‌وسیله قلم از علوم و معارف حق. گفتنی است که سوگند خوردن به قلم و علومی که به وسیله قلم نوشته می‌شوند، به بزرگی این دو نعمت اشاره دارد و این‌که این دو نعمت بعد از نعمت نطق و بیان از اجل و اعظم نعمت‌ها بر انسان هستند زیرا قلم و معارف مکتوب به‌وسیله آن، بهترین راه روشنگری و انتشار علوم و معارف در میان جامعه‌ها، امت‌ها و افراد به شمار می‌روند و چراغی برفراز راه تقدم ملت‌ها و نبوغ آن‌ها می‌باشند. در حدیث شریف آمده است: «در حقیقت اولین چیزی را که خداوند آفرید قلم بود پس از آن نون ـ یعنی دوات ـ را آفرید، سپس فرمود: بنویس آنچه را که از عمل، یا اثر، یا رزق، یا اجلی روی می‌دهد. پس قلم آنچه را که از همان روز تا روز قیامت روی می‌دهد نوشت، سپس بر قلم مهر نهاده شد و دیگر تا روز قیامت سخنی نگفت».



اسلام دعدل دین دی !

حسان مجاهد

غربي رسنی چې دټولي کفري نړی ترجماني کوي؛ تل په دې هڅه کې دي چې خلګو ته اسلام له عدل څخه لري او دتشدد دین معرفي کړي؛ تر څو خلګ په خپل دین بې باوره کړي، وضعي قوانینو اوباطلو ادیانو ته يې تشویق کړي او د اسلامي نظام په خلاف بغاوت ته خلګ وهڅوي. تاسو وینئ چې کله داسلامي شریعت له مخې چیرته په مجرمینو حد پلي شي؛ دوی يې سمدستي رسنیز کړي، دوي تر اوسه داخبر ورکړی چې په لوګر کې دومره کسانو له خپله ماله زکات ورکړ يايې روژې ونیولې؟ خو دا خبر ډېر ژر ورکوي چې په لوګر کې په دیارلسو تنو باندې سزاګانې تطبیق شوې، حالانکه په اسلام کې خو دروژې او حد تر منځ هیڅ توپیر نشته، لومړی له عباداتو او دوهم له عقوباتو څخه دی.

اسلام دعدل دین دی

څکه اسلام یوازې پر حدودو ټینګار نه کوي، بلکې اسلام هغو تعلقاتو او حقوقو ته هم پاملرنه کړې ده چې دالله تعالی او بنده ترمنځ، دانسان او کورنۍ تر منځ، دټولنې او فرد تر منځ، دحاکم او رعیت ترمنځ، دبهرنیو او غریب ترمنځ او داسلامي او غیر اسلامي اقلیتونو تر منځ موجودي دي. په دې اساس ویلای شو چې اسلام هم دین دی او هم سیاسي، اداري، مدني، قانوني او دولتي تګلاره او لاربنود ده.

اسلامي فقه په عباداتو، عقائدو، میراثونو، معاهداتو، جهاد، عقوباتو(حدودو) حلال او حرام باندې مشتمله ده. اسلام د هر فرد له شخصي ژوندانه نیولې آن په ټولنه کې ترخلافت او نظام پورې دهر څه څېړنه او لاربنوونه کړې ده. په قرآنکریم کې دسورت بقرې(۲۸۲) نمبر آیت تر ټولو ستر آیت دی چې ټول دژوند په معاملو باندې مشتمل دی.

اسلام یوازې حاکم ته په پردیو او ټیټ رتبه خلګو دحدودو د تنفیذ اجازه نه ورکوي، بلکې دقوم په شریف او خپل قریب به هم دجرم پر مهال حد پلي کیږي؛ رسول اللهﷺ وايي:که فاطمه چې د محمد لور ده غلا وکړي؛ نو محمد به يې لاس ور غوځ کړي. [بخاري] رسول اللهﷺ دیهودو له یو عالم تپوس کوي: تاسې به مجرم ته څه ډول سزا ورکوله؟ هغه وویل: دقوم عزتمند به خلاص و او دقوم ټیټ رتبه سړی به

په سزا رسیدو...... رسول اللهﷺ وویل: ای الله! زه لومړی هغه څوک یم چې لومړی هغه څه را ژوندي کړم چې دوي پرېښي و [مسلم] اسلام دجرم په ثابتولو کې له ډېره احتیاطه کار اخیستی په ځانګړې توګه د زنا په جرم کې، د نبوت او ورپسې دخلفاء راشدینو په زمانه کې هیڅ زاني/زانیې ته سزا نه ده ورکړل شوې، مګر وروسته له هغه چې اقرار یې کړی وي او یا څلورو شاهدانو پرې ګواهي ورکړې وي.

په قرانکریم کې دحدودو آیتونه دټول قرآنکریم لسمه برخه نه جوړوي، په هغه کې هم یوازې دمجرم سزا نه، بلکې دزیري، ویرولو، توبې، بخشش او نورې سپارښتنې هم ذکر شوې دي. مثلاً دسورة بقره په [۳۸-۴۰] آیت کې خدای پاک وایي« دغله سړي او غلې ښځې لاس ور پرې کړئ، په بدل د ترسره کړي جرم کې، الله تعالی حکیم (په خپلو پریکړو کې پوه] عزیز (دامر او نهی په صادرولو کې غالبه دی. څوک چې له ظلمه بعد توبه وباسي او دځان اصلاح وکړي؛ نو بې شکه الله تعالی غفور او رحیم دی.»

همداراز اسلام یوازې په شریعت پلي کولو ټینګار نه دی کړی بلکې تر هغه وړاندې یې ددعوت، تعلیم او تربیې امر کړی ده، بیا یې له قانون څخه د سرغړونې په صورت کې د سزا امر کړی ده؛ ځکه نو مکي مرحله چې ددعوت او ارشاد مرحله وه؛ تر مدني مرحلې چې د شرعي حدودو دپلي کولو او نظام مرحله وه؛ وړاندې وه.

اسلام دجرم د مخنیوي لپاره لومړی حدود نه دي ټاکلي، بلکې حدود دجرم دمخنیوي او اصلاح لپاره وروستی پړاو دی. سزا دهغه چا لپاره وي چې له سمې لارې په ښکاره توګه کوږ شي او هغه کسان ډېر کم دي.

د اسلام مبارک دین تر حدودو وړاندې دجرمونو دمخنیوي لپاره داصلاح او ځان ساتلو نور عوامل وړاندې کړي دي چې د هغوی په توسط کیدای شي دجرمونو مخنیوی وشي. که موږ وګورو؛ الله تعالی دسورة نور په دوهم آیات کې دزنا لپاره حد ټاکلی چې زاني او زانیه سل سل دورې ووهئ! خو له دې آیات ور هاخوا ددغه سورة نور لسګونه نور ایاتونه بیا له زنا څخه د ځان ساتنې په عواملو او اسبابو مشتمل دي.

لکه دسورة نور په نولسم آیات کې ویل شوي «هغه کسان چې غواړي په مومنانو کې فحاشي عامه کړي؛ ددوي لپاره په دنیا او اخرت کې دردناک عذاب دی»

دنور په اوویشتم آیت کې ویل شوي «له خپلو خونو پرته پردیو خونو ته بې اجازې او سلامه مه داخلیږئ....»

دنور په دیرشم او یو دیرشم آیات کې ویل شوي: او ووایه (ای رسوله!) مؤمنانو ته چې خپل نظر په خپل واک کې وساتي او د خپلو شرم ځایونو ساتنه وکړي، دا د هغوی د پاره ډېره پاکه کړنلاره ده، هغوی چې څه کوي الله پرې خبریږي.او مؤمنانو ښځو ته ووایه چې پټې دې کړي سترګې خپلې (له نا محرمو) او د خپلو شرم ځایونو ساتنه دې وکړي.

دنور په اته پنځوسم آیت کې ویل شوي «دسهار تر لمانځه وړاندې، دغرمې مهال او له ماخستنه وروسته دي له تاسو څخه ستاسو خادمان او نابالغه ماشومان د داخلیدو اجازه غواړي»

په یودیرشم آیت دنور کې ویل شوي « ښځې دې په ځمکه داسې قدم نه وهي، چې ددوي پټ ښائست د آواز لرونکو او شرنګ کونکو پوښاک او ګېڼو په اواز سره ځرګنده شي ښځې دې په ټکریو(پړومو) سره خپل ګریوانونه پټ کړي.

په یودیرشم آیت دنور کې امر کیږي« تاسې له پاکو مینځو او ښځو سره نکاح وکړئ» تر څو ټولنه نوره هم له فساده وژغورله شي او هر ډول فحشا مخنیوی وشي.

بیا په مجرم باندې حد هم په اسانی سره نه تطبیقیږي بلکې په دې شرط چې دقضا په مجلس کې به اقرار کوي یا به یې په جرم څلور عادلان شاهدان ګواهي ورکوي، په دې وخت کې که لږ غوندې وړه شبه رامنځته شوه؛ حدود نه پلي کیږي، که یې په پټه جرم کړی و او له اقراره په شا شو؛ نو له دنیوي سزا خلاص شو اما په آخرت کې یې فیصله الله تعالی ته سپارله کیږي. اوس فیصله پرتاسو چې آیا اسلام دعدل دین دی که د تشدد او زیاتي؟؟ له حق څخه سترګې مه پټوئ، دحق پلوي وکړئ او د باطل پر وړاندې ودریږئ.



از سلسله خاطرات میدان جهاد بخش دوم

شهامت یک مرد انصاری در روزهای سخت

محمدداود مهاجر

حکایت از آنجا شروع می‌شود که شخصی متدین و مجاهددوست در منطقه بود، که ما هرچند وقت، به‌همراهی تعدادی از مجاهدان، به‌خانه‌اش می‌رفتیم و از ما به‌خوبی و با پیشانی بسیار باز، پذیرایی می‌کرد.

علت رفتن ما به خانه‌های مردم این بود که مجاهدان، به‌خاطر احتمال زیاد حملات هوایی و موشکی دشمن، نمی‌توانستند قرارگاهی مشخص داشته باشند؛ بنابراین مجبور بودند تا در خانه‌های مردم و به‌صورت سیّار زندگی کنند؛ صبح اینجا و ظهر آنجا و گاهی نیز چنین می‌شد که یک شب را در چند خانه می‌خوابیدند؛ دوساعتی اینجا؛ دوساعتی آنجا و دوساعت آخرِ شب را نیز در گوشه‌ای دیگر از منطقه و شهر می‌گذراندند، تا از جواسیس دشمن و حملات شبانه (که تمرکز دشمن نیز بر آن زیاد بود) در امان بمانند.

همین دوست انصاریِ ما، روزی از روزها، گفته‌ای را که دردلش بود باز کرد و گفت: «فلانی! اندیشه دارم، مبادا دشمن بیاید و بر شما چاپه و شبیخون بزند و شما دراین مهمان‌خانۀ من (که عموما چنین مهمان‌خانه‌ها، در مناطق روستایی، بیرون از منزل اصلی قرار دارد) دچار مشکلات امنیتی و کمبود جاه و سنگر بشوید؛ بنابراین از طرف من به شما کاملا اجازه است که در صورت لزوم، به منزل اصلی من که دارای درخت‌های بزرگ و جای پناه است، داخل شوید و با دشمنان دین

سرسختانه بجنگید. آگاه باشید که هیچ‌گاه پروای من و بچه‌هایم را نکنید! از بمباردمان خانه‌هایم هراسی در دل نداشته باشید! شما را اختیار است که در چنین شرایطی، بدون اجازه‌خواستن، داخل خانه‌های من بشوید و پروای کشته‌شدن، تخریب منزل و دیگر مشکلات را برایم، نداشته باشید.»

سخنان این مرد انصاری، آکنده از شهامت، شجاعت، غیرت و حمیت دینی بود. او همه‌چیز خود را در اختیار ما گذاشته بود؛ بدون اینکه ما درخواستی کرده باشیم. او قبل از هرچیز، همه چیز خود را فدای ما کرد؛ فدای مجاهدان راه خدا کرد!

آری، او نمونه‌ای از ایثار و گذشت کامل بود!

و چنین حکایاتی، مشت نمونهٔ خروار است.

الله متعال این ملت باعزت و شهامت را همیشه سربلند و پیروز نگاه دارد و ما را توفیق دهد تا قدر ملت خود و قربانی‌های آن‌ها را بدانیم!

سعدی شیرازی، پادشاه سخن، علیه‌الرحمه چه زیبا می‌سراید: «وین سعادت به‌زور بازو نیست تا نبخشد خدای بخشنده».

واقعا این مردم، مردمانی دیگراند؛ کسانی از اهل سعادت اند و بی‌سبب نیست که خداوند متعال در این عصر پر از فتنه‌ها، برای نگاه‌داشتن بیرق جهاد، این ملت را انتخاب کرده است؛ چنانچه در حدیث صحیح به روایت مسلم آمده است: عن جَابِر بن عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ : سَمِعْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ : « لَا تَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي يُقَاتِلُونَ عَلَى الْحَقِّ ظَاهِرِينَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ». پیوسته گروهی از امتیان من بر راه حق جهاد می‌کنند و تا روز قیامت غالب می‌مانند.» آری، همین است که این خطه با نام «مقبرة الغزاة = گورستان امپراطوری‌ها» نام گرفته است. همانگونه که برای ابتدای نشر و دعوت اسلام، بنابر خصوصیاتی که اهل تاریخ ذکر کرده‌اند، عرب‌های جزیره را خداوند متعال برای مصاحبت آن‌حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله‌سلم، انتخاب کرده بود؛ هم‌اکنون نیز مردمان افغان‌زمین، کسانی‌اند که با داشتن ضعیف‌ترین درجهٔ اقتصاد، علم و صنعت روز؛ اما غیرتمندترین قوم اند که پوزهٔ متکبران عصر را چندین‌بار در طول تاریخِ نزدیک، به خاک مذلت مالیدند.

و می‌توانید صحت این ادعا را از انگلیس، جماهیر شوری و هم‌اکنون از ائتلاف ناتو بپرسید!

از سخنان آن مرد انصاری بسیار شگفت‌زده و بلکه خوشحال شدیم. سپاس خدا را، با چنین مردمی سروکار داریم که ما را به یاد انصار مدینهٔ منوره در زمان هجرت می‌اندازند؛

مردمی که با تمام وجود، شما را حمایت کنند؛ مردمی که از خانه و کاشانهٔ خود مایه بگذارند و شما را درآغوش خانوادهٔ خود نگهدارند؛ پس چگونه امکان جلبِ نصرت‌های الهی و پیروزی‌های غرورآفرین نباشد!

عقب‌نشینی و بلکه شکست نیروهای ائتلاف ناتو در قالب ۴۰ کشور، با سرکردگی آمریکا، با مدرنترین اسلحه و طیاره‌ها و با ورزیده‌ترین نیروهای هوایی، دریایی و پیاده نظام، و بکارگیری بالاترین سطح اقتصاد، در کنار نیروهای مزدور بومی، چیزی نیست جز امداد غیبی رب العالمین و سخت‌کوشی، مجاهدت و قربانی‌های بی‌دریغ چنین مردمانی با شهامت، که هرگوشه و زاویه‌ای از این خاک پهناور، در هر عصر و زمانی، شاهد حضور آنان بوده و هست.

همت بلند دار که مردان روزگار
از همت بلند به جایی رسیده‌اند

اهل همت رخنه در سد سِکندر می کنند
این سبک دستان، کلیدِ فتحُ را دندانه اند





قسمت چهارم و پایانی

آیا جهاد با پیروزی طالبان تمام شده است؟

وجود کفار و یهودی که علیه مسلمین اقدام می‌کنند و بر سرزمین‌های مسلمین مسلط می‌شوند همچون آفتی است که به باغی می‌زند و درخت‌ها و میوه‌ها را آلوده می‌کند و تنها راه مقابله با آن‌ها حذفشان می‌باشد. چراکه هدف آن‌ها نیز حذف اسلام می‌باشد. باید به این نکته دقت داشته باشیم که در سایر کشورها ما توهین به اسلام و قرآن و رسول و قبله‌ی مسلمان‌ها را نمی‌بینیم، بلکه اختلاف‌ها و درگیری‌های داخلی است، اما در فلسطین موضوع کاملاً متفاوت است. بحث سر این است که غیرمسلمان بر اراضی مسلمین سلطه پیدا کرده است و حتی دست به نسل‌کشی مسلمین میزند، از زن و مرد، پیر و جوان همه را می‌کشد و به زنجیر می‌کشد، اجازه‌ی برپایی نماز را نمی‌دهد، به مساجد مسلمین هتک حرمت می‌کند، قبله‌ی اول مسلمین را مورد تعرض قرار می‌دهد، به مسجدالاقصی بی‌حرمتی می‌کند و درصدد نابود کردن آن است، تمامی نشانه‌های اسلامی را در مناطقی که تحت سیطره خودش گرفته است نابود و محو می‌کند. اسامی اسلامی را حتی از خیابان‌ها و کوچه‌ها حذف می‌کند و اسمی یهودی را جایگزین می‌کند، با هر چیزی که کوچک‌ترین نشانه‌ی اسلامی داشته باشد سر جنگ دارد.

مسلمین را از خانه‌ها و زمین‌هایشان بیرون می‌کند و آن‌ها را به تصرف خود درمی‌آورد. جنگ در فلسطین که بیش از ۷۰ سال است ادامه یافته جنگ بین اسلام و کفار یهود است؛ و اولین نفوذ رسمی غرب به خاک‌های مسلمین و سیطره بر آن به‌منظور محو و نابودی اسلام بوده، ولی چون با سد دفاعی مردم فلسطین مواجه شدند تاکنون نتوانسته‌اند به این هدف خود برسند؛ و به پیشروی خود در سرزمین‌های اسلامی ادامه دهند. وگرنه هدف خود را علناً به زبان آورده و گفته‌اند که از نیل تا فرات باید در اختیار یهود باشد که اگر بدان رسیده بودند مطمئن باشید پا را فراتر می‌گذاشتند و سایر سرزمین‌های اسلامی را هم در اختیار می‌گرفتند؛ و این را امت اسلامی مرهون ایستادگی و مقاومت و ایثار مردم فلسطین است که حتی با سنگ و دست‌خالی در مقابل سربازان

اسرائیل ایستاده‌اند.
حال ببینیم در سوریه و عراق آیا جنگ اسلام با کفار است یا یک جنگ و درگیری داخلی تا حدی شبیه به درگیری‌های داخلی افغانستان؟ اما چرا می‌گوییم شبیه درگیری‌ها داخلی افغانستان؟ برای این‌که در افغانستان مجاهدین با دو گروه درگیر بودند امریکا و ناتو و گاها پلیس و نیروی ارتش.
در افغانستان امریکا و ناتو مستقیماً وارد میدان نبرد شده بودند و با مجاهدین درگیر بودند، شاید همین تجربه‌ی غرب در افغانستان و زمین‌گیر شدنش باعث شد که در خصوص سایر کشورهای اسلامی برای نفوذ و تسلط بر مسلمین از شیوه و روش دیگری استفاده کند. در افغانستان نیروهای ناتو و امریکا در کنار دولت افغانستان قرار گرفتند و دولت را برای مقابله با مجاهدین تحریک می‌کردند بااین‌حال همچنان خود نیروهای غرب دشمن اصلی مجاهدین بودند و حتی نیروهای دولتی به نیروهای طالبان می‌پیوستند و در برابر ظلم و نفوذ امریکا که هدفش به یغما بردن ثروت و منابع ملی افغانستان و کشتار مسلمین و در تنگنا نگه‌داشتن آن‌ها بود می‌ایستادند.
در افغانستان جبهه‌ی حق و باطل روشن بود. همین باعث شد که امریکا به هدفش نرسد و درنهایت مجبور به ترک افغانستان شود و سر تعظیم در مقابل مجاهدین فرو آورد.
مطمئناً، همین تجربه‌هایی که در افغانستان طی این سالیان به دست آورده بود و از سال‌ها قبل فهمیده بود که قادر نیست در مقابل مجاهدین بایستد و روزی باید افغانستان را ترک کند و در اختیار طالبان قرار دهد و تجربه‌ی مشابه‌اش در عراق باعث شد در سال‌های اخیر نقشه‌ی دیگری برای نفوذ خود در سرزمین‌های اسلامی ترسیم کند. نقشه‌ای که هم بی‌دردسر در منطقه بماند و غیرمستقیم مسلمان کشی کند هم این‌که تیرهایی که به سمت اسرائیل نشانه گرفته شده بود به سمت خود مسلمین برگرداند. نقشه‌ای که سبب شود این بار مردم، امریکا و غرب را مستقیماً در مقابل خود نبینند، بلکه گروهی هم‌عقیده و هم‌زبان خود را در مقابل داشته باشند؛ و بدین شکل تشخیص جبهه‌ی حق و باطل سخت گردد و طوفان فتنه جلوی دیدگان مسلمین را بگیرد و آن‌ها را درگیر خود کند.
واقعاً شروع درگیری‌ها در سوریه بر سر چه بود؟ توهین به اسلام؟ مخالفت علنی با شرع؟ تخریب مساجد و جلوگیری از اقامه‌ی نماز؟ کشتن و بازداشت مردم به جرم مسلمانی؟ واقعاً چه چیزی سبب شروع درگیری‌های داخلی در سوریه شد؟
مطمئناً هیچ‌یک از موارد ذکرشده دلیل درگیری‌ها نبوده، اما آنچه سبب این درگیری‌ها شد چه بود؟
در نظام سوریه همانند سایر نظام‌ها و دولت‌ها آرا و نظرهای مختلفی در خصوص نحوه‌ی اداره‌ی کشور وجود داشت، اما نحوه‌ی تعامل نامناسب دولت سوریه با مخالفان و برطرف کردن مشکلات و خواسته‌های مردمی و درکنار آن ورود غرب به این اختلاف‌ها و دامن زدن به آن‌ها و تشویق گروه‌ها و احزاب مخالف دولت اسد و سعی در پیچیده کردن تعاملات داخلی این کشور و ایجاد شکاف و تفرقه در بین ارکان نظام با مخالفین و مردم، همه و همه دست‌به‌دست هم داد تا برخوردها به سمت برخوردهای فیزیکی و غیردوستانه رود و آتش و فتنه‌ی جنگ داخلی روشن شود. آتشی که دود آن تا این لحظه به چشم مردم سوریه رفته است و امنیت و آرامش را برای سالیان سال از آن‌ها گرفته است.
این همان چیزی است که مردم افغانستان به‌خوبی آن را درک می‌کنند چون دو دهه درگیر آن بودند؛ اما بین اتفاقات افغانستان با سوریه می‌توان تفاوت‌های فاحش و آشکاری دید.

آن تفاوت‌ها چیست؟

۱: در دو دهه‌ی قبل بعدازآن که امریکا توانست طالبان را که برای مدتی حکومت را به دست داشت کنار بگذارد، افراد و گروه‌هایی را پشتیبانی کرد که بر قدرت مسلط شوند که وابسته‌ی به غرب بودند یعنی یک حکومت وابسته به خود را جایگزین طالبان کرد.

۲: هیچ‌گاه نتوانست به‌طور گسترده و فراگیر اختلافات مذهبی و قومیتی دامن بزند و اقوام مختلف یا حتی شیعه را در برابر اهل سنت قرار دهد، هرچند گاهی ممکن بود درگیری‌هایی دیده شود اما چون ملت افغانستان هوشیار بودند و به خاطر وجود علما و شناختی که در طی سالیان از توطئه‌های دشمن کسب کرده بودند و مشخص بودن جبهه‌ی باطل و وابسته بودن دولت به غرب بر همگان آشکار بود با تمام اختلاف‌هایی که داشتند در کنار هم بودند و به صفوف مجاهدین می‌پیوستند حتی بخشی از شیعیان در کنار مجاهدان طالبان قرار گرفتند و در جهاد شرکت کردند و اجازه ندادند که این اختلاف‌ها حربه‌ای شود علیه آن‌ها که دشمن بخواهد از آن استفاده کند. البته گرچه بعد از پیروزی طالبان یکی از امیران شیعه بغاوت کرد و علیه طالبان خروج کرد که آن حرکت هم اگر بررسی شود حتماً می‌توان دست غرب و آمریکا را در این فتنه و طغیان آن امیر دید و مطمئناً با تحریک آن‌ها بوده تا بتوانند جریان شیعه را به فرماندهی آن شخص که از خود امیران طالبان بوده در برابر طالبان سازمان‌دهی کنند و مانع حفظ قدرت طالبان شوند که الحمدالله این فتنه در همان ابتدا خاموش شد و فرد خاطی به سزای عملش رسید و بعدازآن هم غرب و آمریکا نتوانست آن را دستمایه‌ای برای تحریک شیعیان در مقابل طالبان قرار دهد؛ که این برآمده از همان فهم و بصیرتی است که مردم افغانستان در طی این سال‌ها مبارزه با استکبار و کفار به دست آورده‌اند و وارد بازی استکبار نمی‌شوند.

۳: دولت سوریه با تمام بدی‌هایی که داشت اما هیچ‌گاه حاضر نشد مستقیم تحت حمایت غرب قرار بگیرد بلکه درجاهایی در مقابل خواسته‌های غرب می‌ایستاد به‌خصوص در مقابل اسرائیل که هم‌مرز با سوریه بود؛ و بر سربلندی‌های جولان کوتاه نیامد و هیچ‌گاه حاضر نشد حاکمیت اسرائیل را بر بلندی‌های جولان که مال سوریه بود ولی هم‌اکنون در اشغال اسرائیل است بپذیرد و حتی برای بازپس‌گیری آن با اسرائیل مقابله کرد؛ و بخش کوچکی از آن را توانست از اسرائیل پس بگیرد. این مسئله برای امریکا و غرب غیرقابل‌قبول بود که کشور سوریه امنیت اسرائیل را به خطر بیندازد و منطقه‌ی سوق الجیشی جولان را از اسرائیل باز پس بگیرد.

به‌خصوص که در سال‌های اولیه‌ای که اسرائیل وارد فلسطین شده بود سوریه از همین بلندی‌های جولان که به بخش‌های شمالی فلسطین مشرف است مناطقی که اسرائیل در آن حضور داشت را بمباران کرده بود. پس هر طور شده باید این مناطق برای اسرائیل حفظ شود و به‌عنوان خاک اسرائیل شناخته شود.

بهترین راه برای حفظ این موقعیت حذف دشمن است. برای همین امریکا و غرب به دنبال همراه کردن دولت حاکم بر سوریه یا ساقط کردن آن و به سرکار آوردن دولت مزدور خود بودند. دولتی که منافع آن‌ها به‌خصوص امنیت اسرائیل را حفظ کند؛ و اجازه ندهد از طریق مرزهای آن اسرائیل تهدید شود.

تمام تلاش‌های غرب برای همسو کردن دولت سوریه با خود به نتیجه نرسید پس به دنبال حذف آن برآمد. برای حذف این دولت باید از خود مردم کشور سوریه و مسلمین استفاده می‌کرد، به‌هیچ‌عنوان نباید علناً خودش وارد درگیری‌ها می‌شد و دولت سوریه را ساقط می‌کرد، چرا؟ چون در آن صورت مردم منطقه از دولت سوریه با تمام نا کاستی‌ها و مشکلاتی که داشت حمایت می‌کردند برای این‌که دولت سوریه را دشمن اسلام نمی‌دانستند بلکه امریکا و غرب را به‌عنوان دشمن می‌شناختند.

پس غرب از مشکلات اقتصادی، اجتماعی و عدم توانایی دولت اسد در از بین بردن مشکلات استفاده کرد و به تقویت نیروهای نظامی و مخالفین در بدنه نظام اسد و خارج از آن پرداخت؛ و درکنار آن برای از هم گسستن ملت سوریه کاری را که موفق نشده بود در داخل افغانستان انجام دهد در آنجا پیش گرفت و به اختلافات قومی و مذهبی دامن زد. تمام این مشکلات و اختلاف‌ها دست‌به‌دست

هم داد و باعث شد نارضایتی‌های مردم از اسد و اقداماتش که یک مسئله‌ی طبیعی است و در هر کشوری وجود دارد، حتی کشورهای غربی که مردم از نحوه‌ی مدیریت و اقدامات دولت‌مردانشان ناراضی هستند به یک بحران و تنش فراگیر تبدیل شود؛ و گروه‌های مختلف از هر نقطه در خاک سوریه با پشتوانه‌ی عقیده و تفکر مذهبی و دینی و یا سکولار و ملی‌گرایانه وارد درگیری‌ها شوند.

اما این باز چیزی نبود که غرب را راضی کند، آن‌ها به دنبال درگیری‌ها و خشونت‌هایی فراگیرتر و گسترده‌تر از این بودند، درگیری‌هایی که به این زودی‌ها تمام نشود و توان کشور سوریه را برای بازسازی خود بگیرد و زیرساخت‌های سوریه را به کل نابود کند و مهم‌تر از همه مسلمان‌ها را قتل‌عام کند. چراکه مسلمان‌ها هم‌مرز با اسرائیل بودند و یک تهدید همیشگی و دائمی برای اسرائیل به شمار می‌آمدند.

پس باید آن‌ها را برای مدت‌های طولانی درگیر خود نگه‌دارند و دشمنان خود را به دست خودشان نابود کنند و کاری کنند که دیگر توان، زمان و فکری برای آن‌ها باقی نماند که بخواهند با اسرائیل درگیر شوند و مسئله‌ی فلسطین و نسل‌کشی مسلمان‌ها در آنجا را به حاشیه کشانده و راحت‌تر به یهودی‌سازی فلسطین بپردازند.

پس کاری کردند که دولت با تمام گروه‌های موجود در سوریه درگیر شود و بلعکس، همچنین باید یک درگیری بین گروه‌های موجود در سوریه وجود داشته باشد، گروه ملی‌گرا با اسلام‌گرا، گروه‌های اسلام‌گرا با یکدیگر و همه در یک چرخه‌ی بدون پایان در این درگیری‌ها قرار بگیرند.

چیزی که هم‌اکنون شاهد آن در سوریه هستیم یک دور باطل از درگیری‌ها که به پایان نمی‌رسد و هر بخش از خاک سوریه در اختیار یک گروه می‌باشد.

این شد همان مسلمان کشی که غرب به دنبال آن بود.

مسلمانی که سلاح به روی مسلمانی دیگر می‌کشد.

مسلمانی که مسلمان دیگری را مرتد و کافر خطاب می‌کند و او را می‌کشد.

امریکا و غرب به هدف خود که حفظ امنیت اسرائیل و چرخاندن سر سلاح از اسرائیل به سمت مسلمان‌ها بود رسیدند. به هدف خود که پاک‌سازی مسلمان‌ها و در ضعف نگه‌داشتن آن‌ها و عدم اجازه‌ی پیشرفت و حرکت روبه‌جلوی اسلام نه‌تنها در منطقه که در دل اروپا بود رسیدند. مسلمین را به خود سرگرم کردند.

پس ما تا الان می‌توانیم بگوییم با دو نوع جبهه در منطقه مواجه هستیم

۱: اسلام در برابر کفار

۲: اسلام در برابر اسلام (مسلمان در برابر مسلمان)

اما خطر کدام‌یک از این دو برای اسلام بیشتر است؟ و مقابله با کدام‌یک در اولویت است؟

کفار که هدفشان ریشه‌کن کردن و نابودی اسلام و مسلمین و مسلط شدن بر آن‌هاست و می‌خواهند با سلطه‌ی خود اسلام را محو کنند و نسلی از مسلمان‌ها را به وجود بیاورند که کاملاً بی‌غیرت و بی‌رگ باشند و سرسپرده‌ی کامل غرب باشند و تنها نام اسلام و مسلمان را یدک بکشند؟

یا مقابله اسلام با اسلام (مسلمان با مسلمان) که ریشه‌اش در اختلافات داخلی است نه در اصل و اساس و دو طرف حاضر نیستند و نمی‌خواهند که به اقتدار اسلام ضربه بخورد و اسلام را از بین ببرند؟ بلکه آلت دست کفار شدند و حضور در این میدان ریختن هیزم بیشتر در تنوری است که دشمن اسلام به پا کرده برای نابودی اسلام؛ و مسلمان‌ها شدند هیزم همین تنور و با ورود به آن می‌سوزند و نابود می‌شوند و این امریکا و غرب هستند که با سرور و مسرت نظاره‌گر سوختن این هیزم‌ها در تنوری می‌باشند که در منطقه به پا کردند.

آیا نباید این تنوری که دشمن به پا کرده و آتش آن، مسلمین را در خود فرو می‌برد خاموش کرد؟ یا باید همچنان هیزمی بر این آتش باشیم؟



فضیلت و اهمیت تلاوت قرآن و فهم آن

قرآن عظیم‌الشأن کتابی بی‌نظیر، جامع و کامل است که تمام خوبی‌های کتاب‌های آسمانی را در خود جای داده است. الفاظ و کلمات قرآن برای انسان‌ها سرشار از هدایت‌اند و سبب تغییر و تحول در فرد و جامعه می‌شوند.

قرآن مجید کتابی است که تلاوت آن و تدبر در آیاتش استعداد تشخیص حق از باطل را به انسان عنایت می‌کند.

قرآن مجید بزرگ‌ترین رحمت خداست که به‌مراتب از زندگی مادی و دنیوی ما ارزشمندتر است.

اولین محور «تلاوت قرآن» است. خداوند که مسائل را در قرآن مجید به ترتیب اولویت ذکر می‌کند، «تلاوت قرآن» را آن‌قدر مهم و تأثیرگذار دیده که آن را حتی از نماز هم مقدم آورده است. «اتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ (العنکبوت/۴۵)»

تلاوت قرآن کریم از افضل‌ترین عبادات است، خصوصاً اگر در نماز و قیام باشد، رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم می‌فرمایند: «افضل‌ترین عبادت امت من تلاوت قرآن است». همچنین از ابن مسعود رضی‌الله‌عنه روایت است که رسول‌الله صلی‌الله علیه وسلم فرمودند: «هرکس یک حرف از کتابِ الله را بخواند، برای او یک نیکی است و هر نیکی ده برابرش پاداش دارد؛ نمی‌گویم: «ألم» یک حرف است؛ بلکه «الف» یک حرف، «لام» یک حرف و «میم» یک حرف است».

هرکس که قرآن بیاموزد درجه‌ی بزرگی به وی می‌رسد، باید که حرمت قرآن را نگاه دارد و خود را از کارهای ناشایست مصون بدارد و در همه احوال خویش به ادب باشد در غیر این صورت بیم آن است که قرآن خصم وی باشد.

مقصود اصلی از قرآن، تلاوت آن نیست بلکه هدف اصلی عمل به قرآن است. آموزش تلاوت قرآن لازم است و فهمیدن آیات قرآن و معانی آن برای عمل به قرآن است. عمل نکردن به قرآن مانند آن است که نامه‌ی خداوند به انسان برسد که به او امرونهی کرده، انسان نامه را با آواز بخواند و به آن عمل نکند، بدون شک مستحق مشقت و عقوبت می‌گردد.

آداب شش‌گانه تلاوت قرآن

آداب تلاوت قرآن به دو نوع ظاهری و باطنی هستند:

آداب ظاهری:

ادب اول

تلاوت کننده ابتدا طهارت کرده و متواضعانه رو به قبله بنشیند، حضرت علی رضی‌الله‌عنه می‌فرماید: «هرکه قرآن در نماز خواند، وی را به هر حرفی صد حسنه نویسند و اگر نشسته خواند، در نماز پنجاه نویسند و اگر بر طهارت بود، نه در نماز، بیست‌وپنج و اگر بی‌طهارت خواند، ده حسنه بیش ننویسند». تلاوت قرآن در نماز شب افضل است که دل فارغ‌تر است.

ادب دوم

آن است که قرآن را آهسته خوانده به معانی آیات و کلمات آن فکر و تدبیر کند نه اینکه تند بخواند تا زود ختم شود، گروهی تند تند می‌خوانند تا هر روز ختمی باشد، رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم می‌فرماید: «هر که قرآن بیش از سه روز ختم کند فقه قرآن نیابد.» ابن‌عباس رضی‌الله‌عنهما می‌فرماید: «اذا زلزلت و القارعه بر خوانم به آهستگی و تأمل کنم، دوست‌تر دارم از البقره و آل‌عمران به شتاب».

اگر شخص عجمی و غیرعرب باشد که معنی قرآن را نداند هم آهسته بخواند بهتر است تا که احترام قرآن حفظ شود.

ادب سوم

گریستن است. رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم می‌فرماید: «قرآن بر خوانید و بگریید. اگر گریستن فراز نیامدتان، به تکلف فراز آورید.» ابن‌عباس رضی‌الله‌عنهما می‌فرماید: «چون سجده‌ی سبحان بر خوانید، شتاب مکنید در سجود تا بگریید. اگر کسی را چشم نگرید، باید که دلش بگرید.»

هرکه در وعده و وعید و فرمان‌های قرآن تأمل کند، عجز و ناتوانی خود را می‌بیند، ناخواسته اندوهگین و گریان می‌شود مگر اینکه غفلت بر او مسلط باشد.

ادب چهارم

هنگام تلاوت اگر به آیه عذاب رسید استعاذه (به خدا پناه بردن) کند، اگر به آیه رحمت رسید، سؤال کند و در آیات تنزیه تسبیح کند. در ابتدا تعوذ بخواند و پس از فراغت از تلاوت این دعا را بخواند: «اَللّهُمَّ ارحَمنِی بِالقُرآنِ وَاجعَلهُ لِی إماماً وَنُورَاً وَهُدَی وَرَحمَةً اَللّهمَّ ذَكِّرنِی مِنهُ ما نَسِيتُ وَعَلِّمنِي مِنهُ ما جَهِلتُ وَارزُقنِي تِلاوَتَهُ آناءَ اللَّيلِ وأطرافَ النَّهارِ وَاجعَلهُ لِی حُجَّةً يا رَبَّ العالَمِينَ.» پروردگارا قرآن را برای من رحمت و پیشوا و راهنما قرار ده. آنچه را که از آن فراموش کردم به یادم بیاور و خواندن آن در شب و روز را نصیبم کن و آن را برایم حجت قرار بده.

هنگام رسیدن به آیات سجود، تکبیر گفته و سجده کند، و هنگام تلاوت شرطهای نماز مانند طهارت و ستر عورت را رعایت کند.

ادب پنجم

تلاوت قرآن با صدای بلند، مگر اینکه خوف ریا باشد که در آن صورت آهسته خواندن افضل است. رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم حضرت ابوبکر رضی‌الله‌عنه را دید که در نماز شب قیام کرده و قرآن را آهسته می‌خواند، پرسید: چرا آهسته می‌خوانی؟ گفت: آن‌که با وی می‌گویم می‌شنود؛ و حضرت عمر رضی‌الله‌عنه را دید که به آواز می‌خواند، پرسید: چرا به آواز می‌خوانی؟ گفت: خفته را بیدار می‌کنم و شیطان را دور. فرمود: «هر دو نیکو کردید». پس تلاوت سرّی و جهری به نیت ربط دارد، اگر هر دو نیکو باشد بر هر دو ثواب می‌رسد.

ادب ششم

اینکه تلاش کنید تا قرآن را با آواز خوش و زیبا بخوانید، رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم می‌فرماید: «قرآن را به آوازهای خوش بیارائید». هرچه قرآن با آواز خوش‌تر خوانده شود اثر آن در دل بیشتر خواهد بود.

آداب باطن

آداب تلاوت قرآن در باطن نیز شش هستند.

ادب اول

اینکه بداند که قرآن، کلامِ اللّٰه تعالی است، قدیم است و صفت اللّٰه و قایم به ذات وی و هر آنچه به زبان می‌آورد حروف است، همان‌طور که گفتن کلمه آتش آسان است و هرکسی طاقت آن را دارد اما نفس آتش را کسی نمی‌تواند تحمل کند، همچنین حقیقت معانی حروف قرآن اگر آشکار شود هفت آسمان و هفت زمین طاقت تجلّی آن را ندارد؛ خداوند متعالی می‌فرماید: «لَوْ أَنزَلْنَا هَٰذَا الْقُرْآنَ عَلَىٰ جَبَلٍ لَّرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُّتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ...(۲۱)» {الحشر} اگر فرو می‌فرستادیم این قرآن را بر کوهی، می‌دیدی که می‌ترسید و فرو می‌ریخت.

جمال و عظمت قرآن به لباس حروف پوشانده شده تا زبان‌ها و دل‌ها طاقت آن را داشته باشند که اگر چنین می‌بود انسان طاقت آن را نداشت.

اکثر انسان‌ها فکرمی‌کنند که قرآن فقط آواز و معنای ظاهری آن است، این ضعف و سلیم دلی است، مثل آن است که انسان فکر کند حقیقت آتش الف و تا و شین است درصورتی‌که آتش کاغذ را می‌سوزاند اما اگر روی کاغذ کلمه آتش نوشته شود هیچ اثری نمی‌کند. همچنین هرکالبد و جسدی روح دارد، معنی حروف مثل روح برای آن است و شرف جسد به سبب روح است و شرف حروف به سبب معانی آن است.

ادب دوم

بداند که قرآن کلام اللّٰه است و آنچه می‌خواند کلام حق‌تعالی است پس بدون طهارت آن را لمس نکند، «لا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» غیر از پاکان نباید آن قرآن را در دست گیرند. همچنین حقیقت سخن حق را کسی نمی‌یابد مگر اینکه دلی پاک داشته باشد، اخلاق او آراسته به نور تعظیم و توقیر باشد. بداند که این قرآن کلام آن الهی است که تمام زمین و آسمان و هرچه در میان آن است از ملائکه و جن و انس و بهایم و حشرات و جمادات و نباتات همه در قبضه‌ی قدرت اوست و اگر همه را هلاک کند، باک ندارد و درکمال وی هیچ نقصی نیست و آفریننده و دارنده و روزی‌دهنده همه اوست، آنگاه شاید شمه‌ای از عظمت در دل وی حاضر شود.

ادب سوم

آنکه دل حاضر دارد در تلاوت و سخن اطرافیان غافل نشده و حواسش پرت نشود و آنچه را که به‌غفلت خوانده را ناخوانده بداند و دوباره از اول شروع کند؛ مانند کسی که از باغی عبور کند و زیبایی‌های آن را ببیند اما دل و حواسش جای دیگری باشد و متوجه هیچ‌چیز نشود، کسی که معنی قرآن را نمی‌داند باید عظمت آن را در دل داشته باشد تا فکرش پراکنده نشود.

ادب چهارم

اینکه در معنی هرکلمه اندیشه کند تا بفهمد و از آن لذت ببرد، اگر نفهمید اعاده کند که خواندن کلمات با درک معنی بهتر است از بسیار خواندن. در اسرار صفات تأمل کند تا بداند که معنی قدوس و عزیز و جبار و حکیم و امثال این چیست؟ عظمت خالق را بفهمد و کمال و قدرت وی را بشناسد.

البته معنی تمام کلمات قرآن دشوار است و هدف از این تنبیه است بر جنس تفکر در قرآن، برای دانستن معنی قرآن لازم است تا اول تفسیر ظاهر خوانده و قواعد و زبان عربی را بشناسد، از گناهان کبیره و اصرار بر آن مبرا باشد، از بدعت‌های اعتقادی پاک بوده و دلش از ظلمت بدعت و معصیت پاک باشد و هر آنچه خلاف قرآن بر دلش بگذرد از آن متنفر باشد.

ادب پنجم

آنکه دلش با صفت‌های مختلف همسو باشد، اگر به آیات خوف رسید همه دل او بیم و زاری گردد و چون به آیات رحمت برسد گشادگی و خرمی در دل وی پدید آید و چون صفات حق‌تعالی را ملاحظه کرد عین تواضع و شکستگی گردد.

ادب ششم

اینکه قرآن را چنان بشنود که گویی از حق‌تعالی می‌شنود و تقدیرکند که از وی می‌شنود. یکی از بزرگان می‌گوید: «من قرآن می‌خواندم و لذت و حلاوت آن نمی‌یافتم تا تقدیر کردم که از رسول می‌شنوم، پس از آن فراتر شدم، تقدیر کردم که از جبرئیل می‌شنوم و حلاوت زیادت یافتم، پس فراتر شدم و به منزلت مهین (ستون) رسیدم و اکنون چنان می‌خوانم که از حق‌تعالی می‌شنوم بی‌واسطه و اکنون لذتی می‌یابم که هرگز نیافته بودم.»



خواهرم! حجاب؛ فریضه الهی است، پاس بدارش!

سعید نظامی

بدون شک، حجاب یکی از فرایض مهم الهی بالای زنان مسلمان است که هر زن مسلمان و متدین، مکلف به اجرای آن در وجودش می‌باشد. خداوند جل‌جلاله در مورد حجاب در قرآن عظیم‌الشأن، سوره نور، آیه ۳۱ چنین می‌فرماید: «و به زنان مؤمنه بگو: چشمان خود را (از نامحرمان) فرو گیرند (و چشم‌چرانی نکنند) و عورت‌های خویشتن را (با پوشاندن و دوری از رابطه نامشروع) مصون دارند و زینت خویش را (همچون سر، سینه، بازو، ساق، گردن، خلخال، گردنبند، بازوبند) نمایان نسازند، مگر آن مقدار (از جمال خلقت، همچون چهره و پنجه دست‌ها) و آن چیزها (از زینت‌آلات، همچون لباس و انگشتری و سرمه و خضاب) که (طبیعتاً) پیدا می‌گردد و چارقد و روسری‌های خود را بر یقه‌ها و گریبان‌هایشان آویزان کنند (تا گردن و سینه و اندام‌هایی که احتمالاً از لابه‌لای چاک پیراهن نمایان می‌شود، در معرض دید مردم قرار نگیرد) و زینت (اندام یا ابزار) خود را نمودار نسازند مگر برای شوهرانشان، پدرانشان، پدران شوهرانشان، پسرانشان...»

صاحب تفسیر قرطبی در ذیل این آیه می‌فرماید که این آیه امر از جانب الله متعال برای زنان مسلمان جهت تفکیکشان از زنان غیرمسلمان می‌باشد و می‌توان زن مسلمان و غیرمسلمان از حجاب آن تشخیص نمود.

با وصف اینکه در مورد پوشش و حجاب شرعی، دلایل واضح و روشن از کتاب خدا و سنت رسول‌الله صلی‌الله علیه و سلم وجود داشته و مطابق فطرت انسانی و مورد تأیید تحلیل بشری نیز می‌باشد، امروز کشورهای اسلامی و زنان مسلمان سخت زیر تأثیر تبلیغات و

شایعه‌پراکنی‌های دشمنان دین قرارگرفته و نسبت به قرن‌های گذشته، بیشتر متأثر دسیسه‌هایشان شده‌اند.

مسلم است که تبرج و بیرون رفتن زنان از خانه و ظاهر شدن در اجتماعات عمومی بدون ضرورت و لزوم، ازجمله‌ی اهداف و مقاصد شوم دشمنان دین بوده است که از قدیم‌الایام تا اکنون، در تلاش این هستند تا زنان مسلمان را همانند زنان غیرمسلمان، به کوچه و بازار برده و چادر عفت و حیاء را ازسرشان دورکرده و مجد، عظمت و عزتشان را زیر سؤال ببرند و بدین منوال؛ زمینه‌ی فساد، عیاشی، بی‌حیایی و سایر مفاسد اخلاقی و اجتماعی را مهیا سازند.

امروز اگر در ممالک کفری نگاهی انداخته شود، دیده می‌شود که گراف زنا، فحشا، طلاق، فروپاشی خانواده‌ها و نسل‌کشی مدرن (سقط جنین) به اوج خود رسیده است و این وضعیت روزبه‌روز افزایش می‌یابد. دشمنان اسلام هیچ‌گاه راضی نیستند که جوامع اسلامی، برخلاف جوامع خودشان، از تمام مفاسد و معایب اجتماعی و خانوادگی مبرا باشد و می‌خواهند درد را که ایشان از این ناحیه متقبل می‌شوند، مسلمانان نیز متحمل شوند.

عده‌ی به‌اصطلاح روشن‌فکران و نواندیشان مسلمان نما که خودشان در گرداب جهالت و توهمات گیر مانده و ایده‌ی روشن در قبال کیفیت زیست و زندگی یک زن مسلمان نداشته و صلاحیت درک و تحلیل حکمت و فلسفه فریضه حجاب را ندارند، جهت مغشوش ساختن اذهان عامه به دلایل واهی و بی‌مفهوم متوسل شده و می‌خواهند به نوع از اهمیت و ارزش این وجیبه در نزد زنان مسلمان بکاهند.

نواندیشان، بیشترین تلاششان این است که دلایل شرعی و قرآنی که به‌صراحت تمام، حجاب را امر الزامی بر زنان مسلمان می‌داند، تأویل و توجیه کرده و به نحوی بنمایانند که انگار نصوص شرعی مخصوص زنان پیامبر و مردمان صدر اسلام بوده است العیاذ بالله در حالیکه در کتب تفاسیر، فقه و اصول به‌دفعات مکرر ذکر شده است که خطاب در آیات و احادیث حجاب عام بوده و مخاطب آن تمام زنان مسلمان می‌باشد.

یکی از قوی‌ترین دلایل به‌اصطلاح نواندیشان که زیر تأثیر تبلیغات زهرآگین دشمنان اسلام رفته‌اند و آگاهانه یا ناآگاهانه در آسیابشان آب می‌ریزند، به خاطر بی‌اهمیت جلوه دادن حجاب و دفاع از عریانی و آزادی مطلق زنان، چنین استدلال می‌کنند که حضور زنان در همه عرصه‌ها دوشادوش مردان و قائل شدن آزادی مطلق برایشان، باعث پیشرفت و ترقی جامعه می‌گردد و در مقابل؛ وضع محدودیت‌ها بالای زنان و نبودشان در همه عرصه‌های زندگی باعث عقب‌ماندگی و رکود می‌گردد پس می‌باید که زنان در همه عرصه‌ها بدون کدام محدودیت و موانع حضور داشته باشند. پاسخشان این است که اگر اضرار که جوامع آزادی‌خواه از عدم توجه به مسئله حجاب متحمل می‌شوند، برشمرده و سنجیده شود، هیچ‌گاه آن را جبران کرده نمی‌توانند. امروزه در جوامع آزادی‌خواه، نسل بشر کاملاً حیثیت خود را از دست داده و هیچ تفاوت میان توالد و تناسل انسان با حیوانات وجود ندارد. پدران و مادران بدون فرزند و فرزندان بدون پدر و مادر هستند، نه پدر و مادر فرزندشان را می‌شناسند و نه فرزند پدر و مادر خویش را می‌شناسد.

امروزه در جوامع آزادی‌خواه، زن بجای اینکه رول مهمی در تشکیل جوامع بشری بازی کند، تبدیل به یک برده جنسی شده که همه در بدل چند درهم از آن کامشان را شیرین می‌کنند، امروزه در جوامع غربی به خاطر عریانی و برهنگی بدون قید و شرط، زنان تبدیل به ابزار تجارتی شدند

که از آن به انواع گوناگون بهره گرفته می‌شود، امروزه در جوامع غربی به خاطر بی‌اعتنایی به عفت و عزت زنان، نسل‌کشی و زنده‌به‌گور کردن فرزندان (سقط جنین) اوج گرفته است، امروزه در جوامع غربی نظام خانواده و ارتباطات نسبی کاملاً از هم گسیخته و هیچ‌گاه از مزایای این نعمت بهره‌مند نمی‌گردند.

اگر این خسارات ناشی از عریانی، برهنگی و آزادی مطلق زنان در مقابل پیشرفت‌هایشان در سایر عرصه‌ها، مقایسه گردد، تمام پیشرفت‌هایشان ضرب صفر می‌گردد. جوامع که از لحاظ آبادی، عمران و اقتصاد عقب مانده‌اند را می‌توان به ظرف ۵ الی ۱۰ سال آباد و شکوفا کرد اما جوامع که اخلاقیات از آن رخت سفر بسته و در فقر حیاء، عفت، حجاب، خانواده و نسل حلال بسر می‌برند، به یک قرن هم شکوفا کردنش در عرصه‌ی اخلاق مشکل است.

در بعض موارد ایشان چنین استدلال می‌نمایند که الزامی بودن حجاب برای زن مسلمان، باعث عقب‌ماندگی و عدم تعالی و رشد فکری/ ذهنی‌شان شده و اعمال محدودیت‌های شخصی که در کتب فقه و شریعت ذکر شده است، با شرایط فعلی جهانی هیچ هم‌خوانی و هم‌سویی ندارد در حالیکه اگر به تاریخ به‌طور گذرا، نگاهی انداخته شود، دیده می‌شود که در صدر اسلام، زنان مسلمان با رعایت کامل حجاب و پوشش شرعی، در عرصه علم، فرهنگ، تمدن، جهاد، صنعت، تجارت، حرفه و هنر از قشر مردان کم نبوده، خدمات و فعالیت‌های چشم‌گیری انجام داده‌اند. ایشان در قسمت حل مشکلات دینی و دنیوی جامعه زنان، تمام سعی و تلاششان را انجام داده و در بعض موارد با مردان نیز همکار و همگام بودند که این شاهکاری‌هایشان در اوراق زرین تاریخ با خط درشت، ثبت شده است.

پس دیده می‌شود که نه‌تنها حجاب، تاوان و ضرر به زن مسلمان ندارد، بلکه حجاب برای یک زن مسلمان همانند صدف برای گوهر است. زن مسلمان فراتر از آنچه است که دشمنان اسلام بتوانند برای آن معیار زندگی را تعیین کنند.

ازآنجایی‌که زن مسلمان نسبتش به دین اسلام است، تمام جزئیات زندگی‌اش از کتاب خدا و سنت رسول‌الله فرا می‌گیرد. در تمام ابعاد زندگی زنان، رهنمودها و هدایات وجود دارد که تشفی قلب برای زن مسلمان می‌باشد. سرمشق زندگی زن مسلمان، آن عده زنان هستند که دین را از پیامبر آموخته و بهترین الگو برایشان می‌باشند. اگر زن مسلمان عشق و علاقه‌ی جهاد و مبارزه در راه الله متعال را دارد، قهرمان او حضرت سمیه اولین شهید در اسلام می‌باشد، اگر زن مسلمان تجارت پیشه است، بهترین الگوی آن حضرت خدیجة‌الکبری و اگر زن مسلمان عالمه و فقیهه می‌باشد، بهترین الگوی آن حضرت عایشه صدیقه می‌باشد، اگر زن مسلمان سیاست‌مدار و مشاور می‌باشد، بهترین الگوی آن حضرت ام سلمه رضی‌الله تعالی عنهن می‌باشد.

پس چه خوب است که خواهران ما، قدر حجاب و پوشش شرعی را دانسته و آن را برایشان یک امر الزامی بدانند تا در دنیای دون؛ باعزت، سربلند و پر غرور و در آخرت؛ شاد و خندان زندگی کنند.





بخش هفتم

توصیه‌ها و نکات طلایی تربیت فرزندان

جمع و ترتیب: امیرمعاویه حیدری

برای فرزند خود منبع امنیت و اطمینان باشید

یکی از اولین نیازهای هیجانی فرزندان کسب حس امنیت و اطمینان است. در واقع کودکان در اولین مرحله از زندگی خود با چالش اعتماد در برابر بی‌اعتمادی روبه‌رو هستند. آن‌ها از همان دوران نوزادی از رفتارهای والدین تأثیر می‌پذیرند و اگر در محیط پرتنش یا عصبی قرار بگیرند احساس عدم امنیت، بی‌اعتمادی و درنهایت سبک دل‌بستگی ناایمن را شکل می‌دهند. این امر می‌تواند در روابط بعدی آن‌ها با سایر افراد تأثیر بگذارد و دید کلی آن‌ها را نسبت به زندگی منفی کند. برای اینکه اعتماد کودک آسیب نبیند از رفتارهایی نظیر دروغ گفتن یا فریب دادن فرزندتان بپرهیزید. تلاش کنید به او نشان دهید در برابر تهدیدهای محیط پیرامون درکنارش هستید و هیچ‌چیز مانع محبت و عشق شما نسبت به او نمی‌شود.

به علایق کودک توجه کنید

بسیاری از پدر و مادرها در جنبه‌های مختلف زندگی نظیر پر کردن اوقات فراغت کودک بیش از آنکه به علاقه‌مندی‌های فرزندشان توجه نمایند گزینه‌هایی را انتخاب می‌کنند که خود در گذشته مشتاق انتخاب آن‌ها بودند. درحالی‌که ممکن است کودکان علایق و سلایق منحصربه‌فرد و بسیار متفاوتی نسبت به شما داشته باشند. نادیده‌گیری این علایق می‌تواند باعث شود که آن‌ها در آینده سطح رضایتمندی پایین‌تری از زندگی داشته باشند و فرصت کشف استعدادهای خود را از دست بدهند.

اخلاقیات را متناسب با سطح رشدی کودک آموزش دهید

برای اینکه فرزندتان در آینده شخصیتی متعالی داشته باشد نیازمند این است که ازکودکی در مورد مفاهیم اخلاقی آموزش ببیند. بااین‌حال بسیار اهمیت دارد که این آموزش‌ها متناسب با سن و سطح رشدی او باشد. والدینی که در سنین بسیار پایین دائماً کودک را به خاطر مفاهیم اخلاقی نظیر رعایت نکردن عدالت یا ادب مورد سرزنش قرار می‌دهند، ناخواسته منجر به پرورش احساس گناه شدید در کودک می‌شوند که در آینده می‌تواند او را در برابر مشکلاتی نظیر افسردگی و اضطراب مفرط آسیب‌پذیر کند. درنتیجه بسیار اهمیت دارد که به زبان خود کودک با او حرف بزنید و مفاهیم اخلاقی را متناسب با ظرفیت روانی او در اختیارش قرار دهید.

برای تربیت فرزند خود از تشویق بیشتر از تنبیه استفاده نمایید

مطالعات یادگیری در مورد شکل‌گیری رفتار انسان همواره بر این اصل تأکید می‌کنند که تشویق‌ها نقش بسیار بیشتر و مهم‌تری نسبت به تنبیه ایفا می‌کنند چراکه در تنبیه؛ کودک از انجام یک رفتار بد منع می‌شود اما جایگزین مناسب آن را به‌درستی یاد نمی‌گیرد. درصورتی‌که در تشویق فرد رفتار درست را می‌آموزد و برای پیشرفت کردن در آن پاداش دریافت می‌کند.

به کودک نشان دهید که شکست بخشی از زندگی است

برخی از پدر و مادرها همواره در مورد موفقیت با فرزند خود صحبت می‌کنند. آن‌ها انتظار دارند که فرزندشان همیشه روبه‌پیشرفت باشد و در زندگی یک مسیر صعودی را طی کند. تأکید بیش‌ازحد بر موفقیت و پیشرفت باعث می‌شود که بچه‌ها تصویر بسیار فاجعه باری را نسبت به شکست در ذهن خود شکل دهند و هنگام مواجهه با آن ندانند که باید چه رفتاری داشته باشند.
این امر آن‌ها را از نظر روانی آسیب‌پذیر کرده و می‌تواند در آینده زمینه‌ساز بسیاری از مشکلات شود. درنتیجه بسیار اهمیت دارد که در کنار آموزش دادن در مورد ارزش پیشرفت و رشد توانایی‌ها از احتمال شکست نیز برای فرزندتان صحبت کنید و به او نشان دهید که هر انسانی ممکن است در زندگی با مشکلات روبه‌رو شود. آنچه اهمیت دارد این است که بتوانیم در برابر شکست‌ها مقاومت کرده و پشتکار خود را از دست ندهیم.

برای بزرگ شدن کودک عجله نکنید

برخی از پدر و مادرها می‌خواهند تمام فرصت‌ها و آرزوهای ازدست‌رفته خود را از طریق کودکانشان محقق کنند. همین امر باعث می‌شود که کمتر به کودکی فرزندشان اهمیت داده و دائماً به فکر بزرگ شدن او و دست‌یابی به اهداف از پیش تعیین‌شده باشند. همواره به یاد داشته باشید که کودکی یکی از مهم‌ترین دوره‌های زندگی هر انسانی است که اگر به‌درستی سپری نشود می‌تواند آینده فرزند را نیز تحت تأثیر قرار دهد. درنتیجه اجازه دهید فرزندتان از این مرحله از زندگی خود لذت ببرد و بی‌جهت او را برای دست‌یابی به موفقیت‌های مختلف تحت‌فشار نگذارید. اجازه دهید که او خود در مسیر زندگی پیش برود و علاقه‌مندی‌هایش را کشف کند.

در تربیت فرزند محبت نامشروط را فراموش نکنید

یکی از اصول تربیتی بسیار مهم در تربیت فرزند این است که هرگز ابراز علاقه و محبت خود را به موضوع خاصی گره نزنید. برای مثال هرگز به کودک نگویید «اگر درس نخوانی دیگر دوستت ندارم» یا «اگر این کار را بکنی دیگر مادر تو نیستم». این جملات تا حد زیادی به اعتماد کودک آسیب می‌زنند و او را درگیر اضطراب‌های مختلف می‌کنند. درنتیجه تلاش کنید به او نشان دهید گاهی اوقات از کارهای او ناراحت می‌شوید اما در همه حال به‌عنوان والدین دوستش دارید و طردش نمی‌کنید.

اجازه دهید کودک ناکامی را نیز تجربه کند

برخی از والدین به دلایلی نظیر اینکه خود دوران کودکی سختی داشته‌اند دلشان می‌خواهد همه‌چیز را برای کودک خود فراهم کنند و به‌اصطلاح اجازه ندهند که خاری در پای فرزندشان فرو برود! این در حالی است که ازنظر روانشناسان تجربه کردن ناکامی یکی از نیازهای هیجانی انسان است. افرادی که در دوران کودکی هیچ‌گونه ناکامی یا سختی را تجربه نمی‌کنند و همواره همه کارهایشان توسط پدر و مادر رفع‌ورجوع می‌شود به‌مرور شخصیت ضعیفی را شکل می‌دهند که آمادگی مواجهه با هیچ سختی و دشواری را ندارد. این مسئله می‌تواند درنهایت به‌نوعی احساس بی‌کفایتی درونی بیانجامد و مشکلات متعددی را در بزرگ‌سالی برای فرد ایجاد نماید. درنتیجه گاهی اجازه دهید کودک خود مسئولیت کارهایش را به عهده بگیرد و ناکامی و دشواری را نیز متناسب با سن خود بچشد.



د جدی شپږمه او د میزان پنځلسمه؛ د دوو کبرجنو امپراطوریو د زوال پېیل !

سلیمان سعید

له نن څخه پوره درې څلوېښت کاله وړاندې پر همدې ورځ (د جدی په شپږمه) شوروي ځواکونو زموږ پر گران هېواد یرغل وکړ او د خپلو روزل شویو افغاني غلامانو په ملاتړ او مرسته یې دلته تر څوارلس کالو پر افغان ولس د ظلم، وحشت او استبداد سرچپه مېچنې وگرځولې او له هیڅ ناروا یې دریغ ونه کړ.

شورویانو پر گران هېواد له مستقیم یرغل وړاندې لومړی زموږ یو شمېر هېوادوال د غلامۍ پر زنځیرونو وتړل، هغوی ته یې د دولت او منصب وعدې ورکړې او د داود خان پر خلاف یې وهڅول. هماغه ؤ چې د یوې پلان شوې خونړۍ پوځي کودتا پر مټ یې د سردار داود خان نظام نسکور کړ او د قدرت واگې یې تر لاسه کړې.

افغاني کمونستان د یو ولسي پاڅون پر مټ نه، بلکې د شورویانو په ملاتړ او د یوې خونړۍ کودتا له لارې واک ته ورسېدل، خو متأسفانه دغې کودتا ته یې د خلکو د انقلاب نوم ورکړ او بیا یې سمدستي د پردیو کمونستي افکارو د تنفیذ په موخه گڼ فرمانونه جاري کړل.

افغاني کمونستانو ونه شول کولی چې په خپلو درواغجنو شعارونو افغان ملت کې دومره ملگري ومومي؛ چې سبا د یو پاڅون له لارې واک ته رسېدلی وای، ځکه خو یې له زوره کار واخیست.

خو حقیقت دا دی چې په زور کلي نه کیږي. افغاني کمونستانو هم د امریکا د مزدورانو په شان د یوې پردۍ او نا اشنا مفکورې له گودره د خپل ټول هېواد د خړوبولو ارمان درلود. خو هغوی هم ناکام او نا مراده شول او دوی هم.

د کمونستانو فرمانونه او احکام هم د افغان ولس له دیني او ملي ارزښتونو او انگېرنو سره یو مخ په ټکر کې وو. خو د واکمنۍ په نېشه مستو کمونستانو د ظلم، زور او استبداد له لارې د دغو ارمانونو د بشپړ پلي کولو لپاره نه سترې کېدونکې هلې ځلې وکړې او په دې اړه یې هیڅ ډول دریغه ونه کړه. آن تر دې چې تش د خولې اعتراضونه یې هم نه شول زغملی، بالآخره خبره تر دې حده ورسېده چې یوازې په شفاهي معترضینو د هېواد

ټول زندانونه ډک شول او بیا ډلې ډلې مړه یا ژوندي تر خاورو لاندې شول.

خو څرنګه چې د یو بشپړ او ازاد ملت زندۍ کول او د اختناق تر حده رسول امکان نه لري، هماغه ؤ چې بالآخره افغان ولس هم په ښکاره مقاومت لاس پورې کړ او د چړو او تمانچو نښتې ورو ورو ټوپکو، توپونو او بمونو ته ورسېدې.

د افغاني کمونستانو له وحشي کودتا شاوخوا یو نیم کال وروسته؛ د (۱۳۵۸ ه. ش) کال د جدی په شپږمه نېټه شوروي ځواکونو زموږ پر ګران هېواد مستقیم یرغل وکړ او د وحشت یو نوی داستان یې پرانیست.

پوره څوارلس کاله شورویان او د هغوی داخلي بریځي له افغان ولس سره وجنګېدل، یو نیم میلیون هېوادوال مو شهیدان شول، په میلیونو مهاجر شول او میلیونو نور بې کوره!

خو لله الحمد بیا هم ونه توانېدل چې پر افغان مسلمان ولس د مارکس او لېنن نظریې ومني. بلکې د افغانانو د برحقې مبارزې او جهاد له امله بالآخره له لوی شوروي اتحاد څخه کوچنۍ «روسیه» جوړه شوه.

شورویان او د هغوی افغاني نوکران له ډېرې سختې او شرموونکې ماتې سره مخ شول. داسې ماته یې وخوړه چې بیا یې لا تر اوسه د سر اوچتولو ځواک ونه موند.

خو له بده مرغه چې د دوی له ماتې وروسته، زموږ زخمونه لا نه ؤ ټکور شوي چې د (۱۳۸۰هـ.ش) کال د میزان میاشتې په پنځلسمه نېټه؛ ګران هېواد د یو بل وحشي یرغلګر له خوا اشغال شو. دا ځل افغان ولس له ډېرو مکارو او دروغجنو صلیبیانو سره مخ شو او د تېر په څېر متأسفانه دا ځل هم زموږ ځینې هېوادوال د یو څو پیسو لپاره د خدای له دښمنانو سره یو ځای شول.

خو د تعجب ځای دا دی چې هماغه پروني بربېتور کمونیستان چې پرون یې خپل بې وزله هېوادوال په دې ګناه وژل، چې ولې شوروي اتحاد ته غاړه نه ږدي او د مارکس او لېنن افکار نه مني، اوس هماغه جنابان ږیره بربت خربیلي، سوټې بوټې د امریکایانو تر څنګ ودرېدل او دا ځل یې پر دې ګناه خپل ولس واژهٔ، چې ولې د امریکایانو مخالفت کوي او دیموکراسي ته غاړه نه ږدي!

په هر صورت؛ د عقل او فکر غوښتنه دا ده چې له تېر تاریخه عبرت واخیستل شي او د راتلونکې لپاره له هغو خطراتو ځان وساتل شي چې تېر تاریخ کې بیان شوي.

لکه څرنګه چې د جدي ٦مې پسې د دلوی ۲٦مه راغله او ټول شوروي ځواکونه زموږ له ګران هېواده بېرته منفور او مغلوب ووتل، همدغه شان د میزان ۱۵مې پسې هم د سنبلې ۹مه مو هم په خپلو سترګو ولیدله. خو تفاوت دا ؤ، چې دا ځل د یرغلګرو نوکران تر یرغلګرو مخکې وتښتېدل! دیموکراسي، د بیان ازادي او ټولې شل کلنې لاسته راوړنې یې په خړو اولو لاهو شوې.

خلاصه دا چې د (۱۳۵۸هـ.ش) د جدي شپږمه او د (۱۳۸۰هـ.ش) کال د میزان پنځلسمه په حقیقت کې د دوو لویو کبرجنو زبرځواکونو د زوال د پیل تاریخي ورځې دي.

الله تعالی دغه دواړه مغرور ځواکونه د تش لاسو افغانانو په جهاد داسې شرموونکې ماتې سره مخ کړل، چې نه یوازې په افغانستان کې مات شول، بلکې پښې یې ولړزېدې او په ټوله نړۍ کې یې هیبت ختم او کبر یې زوال شو.

دغو دواړو وحشي یرغلګرو ځواکونو د افغان ملت د نابودۍ فیصله کړې وه او هر یو یې ارمان درلود چې د تل لپاره دا هېواد د دوی مستعمره پاتې شي، خو الله تعالی د دوی د هلاکت فیصله کړې وه او دغه ستر ویاړ یې تش لاسو، خو په دین مینو افغانانو ته ورنصیب کړ. الحمدلله...

نو څرنګه چې تاریخ ثابته کړې، دغه مېړنی ولس هیڅوک نه شي برمته کولی او د نړۍ سترو امپراطوریو دغه ارمان ګور ته یووړ، نو بناءً نور باید د نړۍ هیڅ ځواک پر افغانستان د یرغل اشتباه تکرار نه کړي. د افغانستان اسلامي امارت ټولې نړۍ ته ډاډ ورکړی، چې زموږ خاوره به د هیچا خلاف نه کارول کیږي، نو بالمقابل نړۍ هم باید موږ سره د تعامل او ډیپلوماسي لاره غوره کړي، نو هم به د هغوی عزت خوندي وي او هم زموږ. خو که بیا هم څوک له تاریخ څخه عبرت نه اخلي او پر افغان مؤمن ولس د پردیو نظریو منلو خوبونهویني، نو د شوروي اتحاد او ناټو خېلو په شان شرمنده شکستونو سره به مخ کیږي.

پرسش‌ها و پاسخ‌های شرعی



بخش بیست و چهارم

حکم معاملات انترنتی بیت کوین

نام مستفتی: کارکنان و مشتریان (بیت کوین Bitcion)

به حضور مفتیان عالی‌قدر دارالافتاء دارالعلوم عالی هرات به عرض می‌رسانم این که: حکم معاملات انترنتی (بیت کوین Bitcion) از دیدگاه شرعی چیست؟

(بیت کوین Bitcion) یک پول مجازی و نیز یک شبکۀ پرداخت به کاربر است. تراکنش‌ها در این شبکۀ پرداخت، در یک لاگ عمومی به نام بلاک چین (Blockchain) ذخیره می‌شوند. این شبکۀ پرداخت از واحد پولی خاص خودش که آن هم بیت کوین نامیده می‌شود استفاده می‌کند. بنابراین بیت کوین یک ارز دیجیتالی یا ارز مجازی یا پول الکترونیکی یا ارز رمزگذاری شده (Cryptocurrency) است.

بیت کوین در سال ۲۰۰۹ توسط یک برنامه نویس ناشناس با نام مستعار ساتوشی ناکاموتو (Satoshi Nakamoto) به صورت یک نرم‌افزار متن باز (Open Source) معرفی شد.

خصوصیت بیت کوین نسبت به سایر پول‌های الکترونیکی، غیر متمرکز بودن آن است. به این معنی که بیت کوین توسط شرکت یا ارگان خاصی مانند یک بانک مرکزی یا یک موسسۀ مالی، حمایت یا کنترل نمی‌شود. بیت کوین به صورت کدهای دیجیتالی بین کاربران جابجا می‌شود. بیت کوین را آیندۀ پول‌های دیجیتال می‌دانند.

با توجه به گسترده‌شدن استفاده از بیت کوین در بین کاربران اینترنتی، فروشگاه‌های اینترنتی نیز در تلاش هستند که هرچه سریع‌تر امکان پرداخت با بیت کوین را برای کاربران خود فراهم آورند. در حال حاضر امکان پرداخت هزینۀ محصولات یا خدمات با بیت کوین، در تعداد بسیار زیادی از وب‌سایت‌ها و فروشگاه‌های اینترنتی وجود دارد. کاربران اینترنتی عموماً می‌توانند از صرافی‌هایی که خرید و فروش بیت کوین را انجام می‌دهند، بیت کوین مورد نیاز خودشان را تهیه کنند و سپس در فروشگاه‌های اینترنتی، هزینه محصولات یا خدماتی را که خریداری می‌کنند با بیت کوین پرداخت کنند.

بیت کوین‌ها در شبکه بیت کوین به عنوان پاداش پردازش تراکنش‌های بیت کوین تولید می‌شوند. در این فرایند، کاربران قدرت محاسباتی کامپیوتر خود را به پردازش و ثبت تراکنش‌ها در بلاک چین اختصاص می‌دهند. این کار که استخراج (mining) نامیده می‌شود، توسط اشخاص یا شرکت‌ها برای به‌دست‌آوردن بیت کوین‌های تازه تولید شده و نیز کارمزدهای پرداخت شده در شبکه انجام می‌شود. به‌جز استخراج، امکان به‌دست‌آوردن بیت کوین از طریق خرید بیت کوین در قبال پرداخت سایر ارزها یا پول‌های الکترونیکی یا سایر محصولات و خدمات، امکان‌پذیر است. خلاصه معامله طوری است که مقدار پول را می‌بریم به صرافی و در مقابل آن برای مایان پول اینترنتی می‌دهند و این پول اینترنتی و

یا دیجیتالی را (بیت کوین) می‌گویند و این مقدار پول دیجیتال به ایمیل روان می‌کنند و بعد خودم مقداری بیت کوین را به خاطر معامله و دریافت مفاد به این شرکت و یا ربات می‌دهم تا شرکت و یا ربات کار کند و مفاد را پس به اساس بیت کوین برایم تسلیم می‌کند و مقدار مفاد متغیر است و شخص هم در مفاد و هم در ضرر شریک است. قیمت بیت کوین در بازار ما ثابت نیست. می‌تواند در مدت نسبتاً طولانی تغییر کند یا ارزش بیت کوین بالا رود و یا کم شود و مفادی را که می‌گیریم نقداً به قیمت بیت کوین کم و زیاد می‌شود و این شراکت تا زمانی جریان دارد که پول شخص دو برابر شود و به عبارت دیگر مفاد، برابر به اصل پول شود. اکنون سوال اینجاست که تجارت بیت کوین از دیدگاه شرعی طبق قرار داد فوق صحت دارد یا خیر؟ و همچنین پولی را که به این کار به مصرف می‌رسانیم شرعاً برای ما اجازه است یا خیر؟

الإجابة و منه الإصابة

آنچه در این استفتاء قابل ملاحظه است، پنج موضوع است:

۱: اینکه مقدار پولی به صرافی برده شده و در مقابل آن به شخص پول‌دهنده بیت کوین (پول مجازی) داده می‌شود و نیز بیت کوین توسط شرکت خاصی و یا بانک دولتی و یا بانک شخصی کنترل نمی‌شود.

۲: اینکه بعد از آن مقدار بیت کوین به شرکت و یا ربات داده می‌شود تا با آن معامله و... نماید و در نتیجه مفاد حاصل کند.

۳: اینکه مقدار مفاد متغیر بوده و شخص در ضرر و مفاد شریک است.

۴: اینکه قیمت بیت کوین در کشور در حال تغییر است یا بالا می‌رود یا کم می‌شود.

۵: اینکه شراکت تا زمانی ادامه دارد که پول، دو برابر شود.

۱) در رابطه به جملهٔ اول باید متذکر شد که پول‌ها بر دو گونه است:

الف) طلا و نقره که پول حقیقی و خلقی است که هیچ وقت از ثمنیت نمی‌افتد اگرچه ممکن است در قیمت آن کاستی بیاید.

ب) پول‌های متداولهٔ عرفی در هر کشور، مانند: افغانی، ریال، روپیه و... که به‌ذات خود پول نبوده ولی به اساس حکم و تقنین حکومت‌ها به آن حکم پول داده شده و فقط از جانب بانک‌های مرکزی همان کشور (مانند د افغانستان بانک) چاپ و صادر می‌گردد و پشتوانه این پول‌ها حکومت می‌باشد، لذا پول‌های دیجیتالی و یا بیت کوین اصلا پول قانونی محسوب نمی‌شود و پول خلقی و حقیقی نیز نیست، پس پول نیست؛ بلکه امر توهمی (Virtual Currency) می‌باشد که برای به‌دست‌آوردن این امر توهمی شخص پول عرفی خویش را بذل می‌کند. حال آنکه قاعدهٔ فقهی است (المائده:۷۴) لاعبرة للتوهم و این در حقیقت ضیاع و تلف کردن مال می‌باشد در حالی که اتلاف مال در شریعت ممنون است:

۴۵۸۳: حدثنا ابن أبي عمر حدثنا مروان بن معاوية الفزاري عن محمد بن سوقة أخبرنا محمد بن عبيدالله الثقفي عن وراد قال كتب المغيرة إلى معاوية سلام عليك أما بعد فإني سمعت رسول الله -صلى الله عليه وسلم- يقول «إن الله حرم ثلاثا و نهى عن ثلاث حرم عقوق الوالد و وأد البنات ولا وهات. و نهى عن ثلاث قيل و قال و كثرة السؤال و إضاعة المال». صحيح مسلم (۱۳۱/۵)

فلا شك انها كانت فى بداية امرها سندات لديون... ثم لما ازداد شيوعها جعلتها الحكومات عملة قانونية (Legal Tender) و منعت البنوك الشخصية من اصدارها. بحوث فى قضايا فقهية معاصرة جـ ۱ صـ ۱۵۲

همچنین در اینجا با پول، امر توهمی خریداری شد، حال آنکه مبیع می‌بایست امر موجود باشد، نه امر توهمی.

(المادة ۱۹۷): يلزم أن يكون المبيع موجودا.

(المادة ۱۹۸): يلزم أن يكون المبيع مقدور التسليم. مجلة الأحكام العدلية (صـ ۴۱)

۲) در عبارت دوم تصریح شده که پول مجازی و فرضی به شرکت و یا ربات داده می‌شود تا با آن کار کند بنابر ظاهر، این شرکت از قبیل شرکت مضاربت است و یکی از شرائط صحت مضاربت این است که

رأس المال پول و سکه باشد حال آنکه رأس المال در اینجا پول نیست، بلکه یک چیز وهمی و فرضی است.
المادة (۱۳۳۸): یشترط أن یکون رأس المال من قبیل النقود. مجلة الأحکام العدلیة (صـ ۲۵۶)
المادة (۱۳۴۱): یشترط أن یکون رأس مال الشرکة عینا و لایکون دینا أی لایکون المطلوب من ذمم الناس رأس مال للشرکة. مثلاً لیس لاثنین أن یتخذا دینهما الذی فی ذمة آخر رأس مال للشرکة فیعقدا علیه الشرکة، وإذاکان رأس مال أحدهما عینا والآخر دینا فلا تصح الشرکة أیضا. مجلة الأحکام العدلیة (صـ ۲۵۷)

۳) همین‌گونه در عبارت سوم شما ذکر شده که مقدار مفاد متغیر است و شخص در ضرر و مفاد شریک است. چون یکی از شرایط صحت مضاربت این است که مقدار فاید بین مضارت و صاحب پول در هنگام عقد بر سبیل شیوع مشخص باشد و یا فی‌صدی و در اینجا مشخص نیست، پس این شرکت صحت ندارد.
المادة (۱۴۱۱): یشترط فی المضاربة أن یکون رأس المال معلوما کشرکة العقد أیضا وتعیین حصة العاقدین من الربح جزءا شائعا کالنصف و الثلث ولکن إذا ذکرت الشرکة علی الإطلاق بأن قیل مثلا «الربح مشترک بیننا» یصرف إلی المساواة. مجلة الأحکام العدلیة (صـ ۲۷۲)

۴) در عبارت چهارم آمده که قیمت بیت کوین در حال تغییر است حال آنکه بیت کوین پول حقیقی و یا عرفی نیست تا قیمت آن بالا و پایین شود، بلکه امر وهمی است که هیچ قیمتی برایش نیست. و اگر به‌صورت حقی از حقوق باشد که شخص با صرف پول آن را به‌دست می‌آورد، اولا حقوق تا زمانی‌که متعارف نگردد حکم مال را به خود نمی‌گیرد.
(قوله: مالا أو لا) إلخ، المراد بالمال ما یمیل إلیه الطبع ویمکن ادخاره لوقت الحاجة، والمالیة تثبت بتمول الناس کافة أو بعضهم، والتقوم یثبت بها وبإباحة الانتفاع به شرعا؛ فما یباح بلاتمول لا یکون مالا کحبة حنطة و ما یتمول بلا إباحة انتفاع لایکون متقوما کالخمر، وإذا عدم الأمران لم یثبت واحد منهما کالدم بحر. ملخصا عن الکشف الکبیر. وحاصله أن المال أعم من المتمول ؛ لأن المال ما یمکن ادخاره ولو غیر مباح کالخمر، والمتقوم ما یمکن ادخاره مع الإباحة. فالخمر مال لا متقوم، فلذا فسد البیع بجعلها ثمنا، وإنما لم ینعقد أصلا بجعلها مبیعا؛ لأن الثمن غیر مقصود بل وسیلة إلی المقصود، إذا الانتفاع بالأعیان لا بالأثمان، ولهذا اشترط وجود المبیع دون الثمن، فبهذا الاعتبار صار الثمن من جملة الشروط بمنزلة آلات الصناع و تمام تحقیقه فی فصل النهی من التلویح. (رد المحتار ۵۰۱/۴)
المادة (۱۹۹): یلزم أن یکون المبیع مالا متقوما. مجلة الأحکام العدلیة (صـ ۴۱)
المادة (۳۶۳): المحل القابل لحکم البیع عبارة عن المبیع الذی یکون موجوداً ومقدور التسلیم ومالا متقوما. فبیع المعدوم وما لیس بمقدور التسلیم وما لیس بمال متقوم باطل. مجلة الأحکام العدلیة (صـ۷۲)
و اگر بالفرض مال باشد؛ در مال، شرکت مضاربت صورت نمی‌گیرد، بلکه می‌بایست رأس المال مضاربت، سکوک و پول‌های متعارف باشد.
المادة (۱۳۳۸): یشترط أن یکون رأس المال من قبیل النقود.
المادة (۱۳۳۹): المسکوکات النحاسیة الرائجة معدودة عرفا من النقود.
المادة (۱۳۴۱): یشترط أن یکون رأس المال الشرکة عینا و لایکون دینا أی لایکون المطلوب من ذمم الناس رأس مال للشرکة. مثلا لیس لاثنین أن یتخذا دینهما الذی فی ذمة آخر رأس مال للشرکة فیعقدا علیه الشرکة، وإذا کان رأس مال أحدهما عینا والآخر دینا فلا تصح الشرکة أیضا. مجلة الأحکام العدلیه

۵) از عبارت پنجم شما دانسته می‌شود که تا زمانی پول شما دو برابر نگردد این شرکت ادامه داشته و شما حق فسخ آن را ندارید در حالی‌که یکی از احکام مضاربت این است که شخصِ صاحب پول قدرت دارد به اینکه هرگاه بخواهد شرکت را فسخ کند خصوصا هنگامی‌که مضاربت در صرافی باشد.

با این مشکلات خاص فقهی، مشکلات عام دیگر این است:

الف) این معالمه دروازۀ سته (بیوع مستقبلیات) و یا شبه آن را باز می‌کند، زیرا در بیوع مستقبلیه و سته نیز کدام مبیعه‌ای وجود نداشته و مال تنها به‌طور نام

ذکر می‌شود و مقصود در آن حصول بر عوایت است حال آنکه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم از بیع ما لیس عندک و از ربح ما لم یضمن منع فرموده است.
وفی الهندیة: ومنها فی المبیع و هو أن یکون موجوداً فلا ینعقد بیع المعدوم وماله خطر العدم. الفتاوی الهندیة جلد ۳ ص ۲
لأن رکن البیع مبادلة المال بالمال و لم یوجد والمعدوم کبیع التعلی... لأنه معدوم. الدرالمختار علی هامش رد المحتار جـ ۴ ص ۱۱۳
مولانا مفتی تقی عثمانی مدظله العالی درباره حرمت بیع سته می‌فرماید: لایشک بعد النظر فی تفاصیل هذه العملیة أنها عملیة محرمة شرعا ومصادمة لعدة أحکام الشریعة الغراء. أما أولا، فلأنه بیع لما لا یملکه الانسان، و قد روی حکیم بن حزام رضی‌الله‌عنه قال: قلت یا رسول الله! إن الرجل لیأتینی فیرید منی البیع، ولیس عندی مایطلب، أفأبیع منه، ثم أبتاعه من السوق؟ قال: «لا تبع ما لیس عندک» (أخرجه النسائی و الترمذی و ابوداود)... بحوث فی قضایا فقهیة معاصرة جـ۱ ص ۱۳۰
و قد اتفق جمهور الفقهاء علی کون هذا البیع ممنوعا شرعا و استندوا فی ذلک بالحدیث المعروف أن النبی صلی الله علیه وسلم نهی عن بیع الکالیء بالکالیء. بحوث فی قضایا فقهیة معاصرة جـ ۲ ص ۱۰
ب) این نوع شرکت‌ها و در مجموع کاروبار اینترنتی اکثراً شرکت‌های کلاهبرداری است که با نیرنگ‌های مختلف سبب ضیاع مال می‌گردد. حال آنکه خداوند متعال در آیات زیادی به حفاظت مال حکم نموده و دستور داده و به‌طور نمونه فرموده است:
{لا تأکلوا أموالکم بینکم بالباطل إلا أن تکون تجارة عن تراض منکم}. اعلم أن فی الناس من ظن أن غیر التجارة من الهبات و الصدقات، داخل تحت قوله بالباطل، إلا أنه ینسخ بالإجماع، أو بقوله: {لیس علیکم جناح أن تأکلوا من بیوتکم أو بیوت آبائکم}، و هذا نقل عن ابن عباس، والحسن. والذی هو الحق، أنه لایفهم من أکل بالباطل، تحریم الهبات التی یبتغی بها الأغراض الصحیحة، و أنما حرم الله تعالی أکل المال بالباطل، والباطل الذی لایفضی إلی غرض صحیح، مثل أکل المال القمار و الخمر والاغرار، قال الله تعالی: {ولا تأکلوا أموالکم بینکم بالباطل و تدلوا بها إلی الحکام لتأکلوا فریقاً من أموال الناس بالإثم}. فالنهی مقید بوصف، وهو أن تأکله بالباطل.
وقد تضمن ذلک: أکل أبدال العقود الفاسدة، کأثمان البیاعات الفاسدة، وکل شیء ما أباحه الله تعالی، فأما الذی أباحه الله تعالی من العقود، فلا مدخل فیه. ثم إن الله تعالی قال: {إلا أن تکون تجارة}، فظاهره یقتضی إباحة سائر التجارات الواقعة عن تراض، والتجارة اسم واقع علی عقود المعاوضات المقصود بها طلب الأرباح، قال الله تعالی: {هل أدلکم علی تجارة تنجیکم من عذاب ألیم}. فسمی الإیمان تجارة علی وجه المجاز، تشبیهاً بالتجارات التی یقصد بها الأرباح. أحکام القرآن للکیا الهراسی (۱۱۶/۲)
ج) این معامله عین قمار می‌باشد که عبارت است از تعلیق التملیک علی الخطر، زیرا پول عرفی شخص از یک طرف برای به‌دست‌آورن بیت کوین داده و صرف شد، اما اینکه از طریق پول فرضی فایده‌ای به‌دست آورده یا خیر؛ این امر احتمالی است و این عین قمار است.
قال ابن عباس ان المخاطرة قمار و إن أهل الجاهلیة کانول یخاطرون علی المال و الزوجة... إلی أن ورد تحریمه. أحکام القرآن للجصاص جـ ۱ ص ۳۹۸
لأن القمار من القمر الذی یزداد تارة و ینقص أخری وسمی القمار قماراً لأن کل واحد من المقامرین یجوز أن یذهب مال إلی صاحبه و یجوز أن یستفید مال صاحبه وهو حرام بالنص. رد المحتار جـ۹ ص ۶۶۵
و همچنین دارالعلوم دیوبند در فتوی نمبر ۱۴۲۰-۱۳۹۹ n=۱۴۳۹/۱ حکم به حرمت کاروبار بیت کوین نموده است.
بنابراین اشکالات فقهی، کاروبار از طریق بیت کوین حرام و غیر مشروع می‌باشد.

دارالإفتاء دارالعلوم عالی هرات

به امضای: خواجه مولانا صبغت‌الله مولوی‌زاده، مفتی اعظم؛ خواجه مولانا رفعت‌الله مولوی‌زاده رئیس دارالإفتاء و مولانا احسان الله مولوی زاده معاون دارالإفتاء

تاریخ صدور: ۱۳۹۸/۹/۱۱
شماره فتوی: ۰۰۱۵۱۷۵

صفحه ویژه شیربچه‌های هندوکش

ترتیب و جمع‌آوری:
صلاح‌الدین نیمروزی

توکل و یقین

کوهنوردی می‌خواست بلندترین قله را فتح کند. بالاخره بعد از سال‌ها آماده‌سازی خود، ماجراجویی‌اش را آغاز کرد. اما از آنجایی که آوازه‌ی فتح قله را فقط برای خود می‌خواست تصمیم گرفت به‌تنهایی از قله بالا برود.

او شروع به بالا رفتن از قله کرد، اما دیروقت بود و به‌جای چادر زدن همچنان به بالا رفتن ادامه داد، تا اینکه هوا تاریک شد.

سیاهی شب بر کوه‌ها سایه افکنده بود و کوهنورد قادر به دیدن چیزی نبود. همه‌جا تاریک بود. ماه و ستاره‌ها پشت ابر گم شده بودند و او هیچ چیز نمی‌دید.

در حال بالا رفتن بود، فقط چند قدمی با قله فاصله داشت که پایش لغزید و با شتاب به پایین پرتاب شد. در حال سقوط فقط نقطه‌های سیاهی می‌دید و به طرز وحشتناکی حس می‌کرد جاذبه‌ی زمین او را در خود فرو می‌برد. همچنان در حال سقوط بود... و در آن لحظات پر از وحشت، تمامی وقایع خوب و بد زندگی به ذهن او هجوم می‌آوردند.

ناگهان درست در لحظه‌ای که مرگ خود را نزدیک می‌دید حس کرد طنابی که به دور کمرش بسته شده، او را به شدت می‌کشد.

میان آسمان و زمین معلق بود... فقط طناب بود که او را نگه داشته بود و در آن سکوت هیچ راه دیگری نداشت جز اینکه فریاد بزند: خدایا کمکم کن... ناگهان صدایی از دل آسمان پاسخ داد از من چه می‌خواهی؟

-خدایا نجاتم بده!

- آیا یقین داری که می‌توانم تو را نجات دهم؟

- بله باور دارم که می‌توانی.

- پس طنابی را که به کمرت بسته شده قطع کن...!

لحظه‌ای در سکوت سپری شد و کوهنورد تصمیم گرفت با تمام توانش طناب را بچسبد. فردای آن روز گروه نجات گزارش دادند که جسد یخ‌زده کوهنوردی پیدا شده... او از طنابی آویزان بوده و دست‌هایش طناب را محکم چسبیده بودند در حالی که فقط چند قدم بالاتر از سطح زمین قرار داشته است!!!

امانت‌داری در خریدوفروش

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم از کنار مردی گذشت که خوراکی می‌فروخت. دستش را در توده‌ی خوراکی فرو برده و فهمید که خیس است. از او پرسید: ای صاحب طعام، این دیگر چیست؟ مرد گفت: یا رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم آب باران به آن رسیده است. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: «أفلا جعلته فوق الطعام حتی يراه النّاس؛ من غشّ فليس منی». (مسلم)
یعنی: چرا آن را در بالای نگذاشتی تا آن را مردم ببینند؛ کسی که به ما خیانت کند از ما نیست.

امید و رجاء (رحمت الهی)

حکایت می‌شود که فرمانده‌ای در یکی از جنگ‌ها شکست خورده و یأس بر او چیره گشته و امیدش را از دست داده بود. به همین دلیل سپاهیانش را ترک کرد و به‌جای دوری در بیابان رفت و در کنار سنگ بزرگی نشست.
در همین حین، مورچه‌ی کوچکی را دید که سعی می کرد دانه‌ی گندمی را به لانه‌اش در بالای صخره ببرد. وقتی مورچه سعی داشت دانه را با خود به بالای صخره ببرد، دانه سقوط می کرد و مورچه برای حمل دوباره دانه برمی گشت. هر بار دانه می‌افتاد و مورچه برمی گشت و بار دیگر سعی می کرد که آن را بالا ببرد... و این عمل تکرار می‌شد.
فرمانده جنگی همچنان ناظر کوشش بسیار مورچه بود و سعی مداوم او در حمل دانه را دنبال می کرد تا آن که بالاخره مورچه موفق شد دانه را به لانه‌اش برساند. فرمانده‌ی شکست خورده، از این منظره عجیب شگفت زده شد و با امید و اراده‌ی مصمم از جایش برخاست و به‌سوی مردانش بازگشت و آنان را جمع کرد و روحیه‌ی تهور و دلگرمی را به آنان بازگرداند و آن‌ها را برای مقابله در جنگی دیگر آماده نمود. در این نبرد فرمانده‌ی مذکور توانست بر دشمنانش پیروز شود. سلاح اصلی او در این نبرد، امید و دوری از یأس و نومیدی بود که آن را از یک مورچه کوچک یاد گرفته و بکار بسته بود.

(بخش سی‌وسوم)

زندگان جاوید

ابومحمد البلوشی

فاتح نوجوان شهید عبدالحق رحمه‌الله

اگر بگویم که سنگرهای براپچه، مارجه، نادعلی، برگ متال نورستان و... از فراق او بی‌تابی نموده و زارزار گریستند، مبالغه نکرده‌ام!

چراکه آن قهرمانی‌هایی که او از خود به نمایش گذاشته بود و آن قربانی‌هایی را که او در راه خدا داده بود به‌علاوهٔ اخلاق نیکو وبی آلایش‌اش و آن قلب نترس و شجاعش کوچک و بزرگ را وادار می‌سازد تا در مقابل یاد و خاطرات او تعظیم و تکریم او را بجا آورند.

آری؛ شهید عبدالحق رحمه‌الله با سن کوچکش یادآور معاذ و معوذ بود، آن‌هایی که تعجب مردم قرن‌های گذشته تابه‌حال را برانگیخته‌اند.

این قهرمان خوش‌نام در سال ۱۳۷۰ هـ.ش دیده به جهان گشود و در زیر پرورش پدر و مادری بلوچ، متدین و باخدا بزرگ شد.ابتدا درکلاس حفظ وارد گردیده و کلام‌الله مجید را حفظ نمود تا آن آیات زلال وحی او را صیقل داده و برای میدان جنگ آماده سازد.

چراکه حدود ۵۰۰ آیه از قرآن کریم مختص جهاد هستند که از آن‌ها هیچ‌کسی نمی‌تواند بی‌تفاوت رد بشود مگر آن‌که خداوند متعال از او بصیرت را ستانده که مطابق خواهشات نفسانی خود آن‌ها را تأویل نموده و به این نحو خود را فریب دهد.

همان‌گونه که شاعر مشرق زمین علامه اقبال لاهوری چنین می‌سراید:

من آن علم و فراست به پرکاهی نمی‌گیرم
که از تیغ و سپر بیگانه سازد مرد غازی را

آنگه به آموزش علوم دینی پرداخت تا این‌که شوق جهاد بیشتر او را فرصت نداد بلکه رهسپار سنگرهای داغ شهر براپچه گردید و در معسکر آنجا تمرینات و آموزش ابتدایی را فرا گرفت.

چون سن ایشان کوچک بود به دستور امیران آن منطقه دوباره به خانه بازگردانده شد.

اما ازآنجایی‌که او شیفتهٔ میادین نبرد و جنگ بود دوباره رهسپار افغانستان گردید اما این دفعه جاهایی را انتخاب نمود که با اشغالگران آمریکایی همه‌روزه در نبرد باشد لذا مارجه و نادعلی یعنی مناطقی را که بسان قلب هلمند هستند را برگزید.

ایشان یک زندگی کاملاً مجاهدانه و غریبانه‌ای را

برای خود انتخاب نمود و حدود چهار الی پنج ماه در سنگر می‌ماند و بعد یک ماه الی دو ماه را در خانه سپری می‌نمود و خلاصه اینکه کار او تا موقع شهادتش همین بود.
این انسان خوش نصیب در جنگ‌های مشهور مارجه شریک بود ویکی از پیش‌قراولان مجاهدین بود. این عملیات گسترده نظامی که با شرکت ۱۵ هزار نیروهای افغان، آمریکایی و بریتانیایی شروع‌شده بود و با تمام قدرت بر مجاهدین آن دیار تاخته بودند اما به نصرت و فضل و یاری خداوند در نهایت امر به آن‌ها شکست فجیعی ملحق گردید.
آری؛ روزها سپری می‌شد و شهید عبدالحق رحمه‌الله برای جوانان عصر خود صحنه‌های جنگی شگفت‌انگیزی به نمایش می‌گذاشت، برای جوانانی که تابه‌حال در خواب خرگوشی فرورفته ونمی خواهند بیدار شوند. جوانانی که نه آه یتیمان آن‌ها را بیدار می‌کند و نه داد و فغان بیوه‌ها.
این انسان خوش نصیب را می‌توان در زمرۀ فاتحان قرارداد چون او در فتح ولسوالی (بخشداری) «برگ متال» استان نورستان حضور داشت.
آری؛ او جهاد را در تمام جاهای افغانستان دوست می‌داشت و هیچ فرقی برایش نداشت که کجا باشد، فقط و فقط هدف او جهاد بود نه پست و مقام و جاه.
چه‌بسا جاهایی هستند که او در آنجاها قدم مبارکش را گذاشته که ما از آن بی‌خبریم.اما اخیراً فقط به سنگرهای داغ نادعلی ولایت هلمند روی آورده بود و در آن خطه به جهاد و رباط می‌پرداخت.
تا اینکه بالاخره میعاد عروج این نوجوان بهشتی- کما نحسبه والله حسیبه- سر رسید.
تفصیل ماجرای شهادتش را بهتر است که از امیرش بشنویم که گفت: روز سه‌شنبه ۲۵ رجب سال ۱۴۳۲هـ.ق ساعت ۷ صبح بود که دشمن زبون بر ما حمله کرد. من داشتم مجاهدین را منظم می‌کردم تا اینکه به عبدالحق رسیدم او وقتی‌که من را دید به من گفت از پایین برو تا تیرها به تو اصابت نکند، اما خودش بالای سنگرش قرارگرفته بود و به دشمن با سلاح پیکا- ثقیل- تیراندازی می‌کرد، در همین لحظه تقریباً ۱۵ نفر از دشمن از یک کوچه‌ای داشتند به‌طرف او می‌آمدند که او آن‌ها را با یک رگباری از پا درآورد و همگی را کشت. جنگ به‌شدت تمام ادامه داشت تا اینکه برای آن‌ها نیروی کمکی آمد که حدود ۳۵ ماشین بودند. در این موقع مجاهدین عقب‌نشینی می‌کنند اما آن شیر مرد و دو الی سه نفر دیگر از همراهان جان‌برکفش از خود پایمردی نشان داده و تا ساعت ۱۱ الی ۱۲ می‌جنگند که درنهایت تیرهایشان تمام‌شده و دشمن آن‌ها را دستگیر می‌کند و با فجیع‌ترین وجه به شهادت می‌رساند.

عجب رسمی بپا کردند به خاک و خون غلتیدند
خدا رحمت کند آن عاشقان پاک طینت را



وصیت‌نامه و زندگی‌نامه‌ی شهید عبدالهادی جهان‌دیده شیرازی رحمه‌الله

چه خوش باشد که باایمان بمیریم
برای دوست جاویدان بمیریم

چه خوش باشد میان سنگر حق
به زیر سایه قـرآن بمیریم

سنت همیشگی الهی بر این استوار است که هرگاه مسلمانان سست عناصر و ضعیف العقیده در راستای فریضه‌ی اقامه‌ی دین شانه خالی کرده‌اند، خداوند بی‌نیاز در عوض آن‌ها افرادی مؤمن و غیور را از اقوام و نژادهای دیگر برانگیخته است که برای اعلاء کلمة الله از هیچ فداکاری دریغ نورزیده‌اند. صفحات تاریخ بر این امر گواه است.
در تاریخ معاصر نام پرآوازه‌ی جان واکر عبدالحمید انگلیسی‌زبان آمریکائی تبار درخشان است که خداوند متعال چگونه او را از تاریکی‌ها و سیاه‌چال‌های مادیت غرب نجات داد و به والاترین قله‌ی اسلام نائل ساخت، اما الان صحبت یکی دیگر از افراد

این کاروان هست که اهمیت ماجرایش از ماجرای جان کمتر نیست.
به‌راستی او مؤمن مخلص، سربازی گم نام و شهیدی والامقام بود که یادش شیرین و تعریفش انقلاب آفرین است.
آری؛ او کسی جز یک نوجوان فارسی الاصل شیرازی که تازه بیست و دومین سال از بهار عمرش را سپری کرده است، می‌باشد.

نام و نسب: عبدالهادی جهان‌دیده فرزند رمضان.
تاریخ ولادت ۶ شهریورماه ۱۳۶۶ هـ ش مطابق با سوم محرم‌الحرام ۱۴۰۸ هـ ق.
سیرت و صورت: دارای قامتی بلند، جسمی قوی، رنگی سفید بود و صاحب اخلاق کریمه و زیبا بود، همیشه تبسم بر لب او نقش می‌بست. انسانی متواضع بود به بزرگان و علما و صلحا احترام خاصی قائل بود. مطیع و فرمان‌بردار بود. با دوستانش و رفیقانش خیلی محبت داشت.
تحول درونی: پس از سپری کردن دوران کودکی در آغوش مادر و تحصیلات دولتی در شهر خود در سال ۱۳۷۱ هـ ش برای تحقیق و جستجوی حق به بلوچستان ایران مسافرت کرد، از حسن اتفاق با یکی از علمای ربانی به نام شیخ الحدیث و التفسیر حضرت مولانا محمد عمر سربازی رحمه‌الله ملاقات نمود؛ و با مطرح کردن چند سؤال مذهبی و دریافت پاسخ شدیداً تحت تأثیر عمیق مولانا و افکار او قرار می‌گیرد و درنتیجه به مذهب حقه‌ی اهل سنت والجماعة روی می‌آورد.
و با مطالعه قرآن و حدیث و کتاب‌های سیرت و زندگی‌نامه‌ی صحابه به‌شدت فریفته و عاشق صحابه کرام می‌شود و به جهاد درراه خدا علاقه فراوان پیدا می‌کند و حتی از وضعیت موجود مسلمانان امروزی و مدعیان محبت با صحابه رنج می‌برد که چرا مسلمانان آرمان صحابه را که همان جهاد درراه خدا است به فراموشی سپرده‌اند.

و مدت‌ها این گمشده‌اش را تلاش می‌کرد تا اینکه در سال ۱۳۸۶ هـ ش مطابق با ۱۴۲۸ هـ ق در ماه شعبان المعظم برای اولین بار به کشور مجاهد پرور افغانستان به‌قصد جهاد با یهود و نصاری و ایادیش سفر می‌کند و دو ماه آنجا می‌ماند و پس از دو ماه به کشورش ایران برمی‌گردد؛ اما از آنجائی که عشق به جهاد بر فکر و روان او مستولی و غالب شده بود ونیز وضعیت وخیم و مظلومانه مسلمانان او را بیش‌ازپیش مضطرب و ناراحت کرده بود، در هیچ جای و محلی اطمینان نداشت تا اینکه در سال ۱۳۸۷ هـ ش مطابق با ۱۴۲۹ هـ ق در ماه جمادی‌الثانی برای بار دوم به افغانستان مسافرت کرد؛ و آنجا نزدیک به یک سال سختی‌های جهاد را که برایش درواقع بسیار شیرین بود، تحمل کرد. از حوصله و همتش اندکی هم کاسته نمی‌شد، بلکه عشقش به دیدار پروردگارش روزبه‌روز بیشتر می‌شد.
نهایتاً در ماه ربیع‌الاول سال ۱۴۳۰ هـ ق. نوبت به این قهرمان عصر رسید که بر داخل پایگاهی در مرکز ولایت نیمروز در شهر زرنج عملیات استشهادی انجام دهد.
ابتدا با استخدام کلاشینکف جمعی را به هلاکت رسانده و سپس با ندای الله‌اکبر دکمه اخیر را فشار داده و تعداد ۱۹ نفر از دشمن در همان‌جا به شمول فرمانده رحمت‌الله (که هدف اصلی عملیات بود) به هلاکت رسیده و نه نفر دیگر زخمی شدند و خودش نیز جام عاشقانه شهادت را سرکشیده و روح را برای دین، آیین، آبرو و بالجمله به پروردگار جهانیان تقدیم نمودند.
و با زبان حال چنین می‌گفت:

من مسلمانم حکم قرآنم
سوی میدان می‌روم مادر خداحافظ

با عزیزان می‌روم مادر خداحافظ
راه قرآن می‌روم مادر خداحافظ

من شتابان می‌روم مادر خداحافظ
سوی سبحان می‌روم مادر خداحافظ

اما شهادت این جوان مرد حامل یک پیامی است

برای امت اسلام به‌ویژه برای جوانان اسلام.
ای جوان! امروز هم دین اسلام مانند دیروز به خون و فداکاری و شهامت شما نیاز دارد. بشتابید به‌سوی یاری دین خدا و برای اعلاء کلمة الله و نابودی کفر جهانی.

ایشان یک وصیت‌نامه‌ای مکتوب برای مادر و خانواده‌اش با این متن دارد:

بسم الله الرحمن الرحیم
به خدمت خانوادۀ عزیز و گرامی‌ام
السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

اما بعد:
شوق دیار شما زیاد بود اما شوق لقاء دیگری غالب آمد.
دوست داشتم تعطیلات را در کنار شما باشم اما در دلم درد بود؛ چراکه نمی‌توانستم رنج و سختی مسلمانان را ببینم که برادر و خواهر مسلمان من در زیر شکنجه‌ها و سختی‌ها هستند و بنده با خیال راحت در زیر کولر نشسته باشم.
بله راهی که بنده در پیش گرفتم راهی نیست که توسط چند انسان رقم خورده باشد؛ بلکه خداوند جهاد را برای هر مسلمان و مؤمنی فرض قرار داده و مثل روز روشن است که شروع‌کننده این فریضه الهی حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم بوده وایشان شخصاً در بیست‌وهفت غزوه (جهاد) شرکت فرموده‌اند. پس شما ببینید این فریضۀ الهی را شخصی انجام داده که کل مخلوقات برای احترام ایشان سر تعظیم خم کرده‌اند. آن‌هم چه شخصیتی یعنی ختم الرسل سرور انبیاء، فیاض اولاء حضرت رسول اکرم محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم بود و اصحاب واهل بیت ایشان در جهاد شرکت می‌کردند تا به وسیلۀ این فریضۀ مقدس دین پاک اسلام را به سراسر دنیا برسانند.
حال شما به بنده حق نمی‌دهید به پیروی از پیامبرم و اصحابش واهل بیت پاکش همچون امام حسین - رضی‌الله‌عنه - برای عمل به فریضۀ مقدس جهاد در صف مجاهدین قرار بگیرم، یعنی آیا شما خون انسانی ساده را از خون رسول اکرم - صلی الله علیه وسلم - بالاتر می‌دانید یا از خون حضرت علی و اولاد واهل بیت ایشان بالاتر می‌دانید در حالیکه مثال این ابر مردان دیگرکسی نخواهد دید.
ای مادر تو بوی که سختی‌های سنگین برداشت کردی تا این حقیر را به این حد و اندازه رساندی اما حالا خداوند می‌خواهد از شما امانتی را که سال‌ها قبل به شما تحفه داده بود پس گیرد.
و این را هم بدان ای مادر عزیزم همیشه در فکرت بودم و دعا برایت می‌کردم تا شما هم همان‌طور که این بندۀحقیر هدایت شد شما هم هدایت بشوید.
بدانید خوشحالی بنده در این نیست که برای بنده مراسم عزاداری بگیرید بلکه خوشحالی بنده به خوشحالی شما وابسته است، دوست دارم مادرم یک جعبه شیرینی بگیرد و برای شهادت این‌جانب به بچه‌ها و کودکان بدهد که ان شاء الله خداوند این شهادت را از این حقیر قبول کند.
این را هم بدانید که بعد از شهادت بنده کسی را مقصر قرار ندهید. بنده با پای خود و طلب خود به این راه رفتم حتی از خانوادۀ احمد کسی خبر ندارد و آن‌ها همیشه بنده را از این‌گونه افکار و اعمال دور می‌کردند. ولی رسول خدا -صلی الله علیه وسلم می‌فرمایند: «مخلوق را در چیزی که در آن نافرمانی خالق است، پیروی نکنید».
یعنی جهاد هم مثل نماز فرض است پس زمانی که خداوند می‌فرماید جهاد فرض است من به‌عنوان یک مسلمان نمی‌توانم به حرف دیگری خلاف خداوند عمل کنم.
دیگر اینکه برای بنده از کل اقوام چه کوچک و چه بزرگ حق معافی بطلبید و حق خودتان را نیز معاف کنید بخصوص تو ای مادر عزیزتر از جانم و بدانید در آینده ان‌شاءالله جای بدی نمی‌روم و این را هم بدانید رفتن من در این راه بهتر از جان دادن به سبب خودکشی، اعتیاد و دیگر چیزهایی که سبب هلاکت در دنیا و آخرت هستند، می‌باشد.

بنده شما را وصیت می‌کنم به ادامه دادن راه بنده و حق را قبول کنید تا هم در این دنیا وهم در آخرت سربلند و پیروز باشید.
مادرم، خواهرم، برادرم و نزدیکانم بدانید مدت هرکجا که باشد می‌آید پس به فکر آخرت باشید.
برای احمد نصیحتی دارم و آن این‌که از خانواده من خوب مواظبت کن به نمازهایت پایبندی کن و دینت را به خاطر دنیا از دست نده.
از ته قلب برای شما از خداوند متعال دعای مغفرت و هدایت را طلب می‌کنم.

مادرم خیلی دوستت دارم این شعر را برایت نوشته‌ام:

خدایا یه بار دیگر می‌خواهم ببینمش
یه بار دیگه مثل گل ببویمش

سرم بذارم روی پاهاش گریه کنم
مثـل قدیم خاطرش زنده کنم

تـــذکره اون سال‌های زنــدگی
یــادم نمی‌ره زمون بچگــی

گرمی از نفسش کجا رفت
دلم گرفته گذشته‌ها چرا رفت

برق توی چشاشو فراموشم نمی شه
جای خالی توی دلم به‌جای اون کی می شی

روی لبش خنده‌ها سردی چشام بود
اشک‌های نقره‌ای‌اش دردی تو دلم بود



شهید خالد رحمه‌الله

شهید عبدالحمید رحمه‌الله مشهور به خالد فرزند عبدالواحد در سال ۱۳۶۱ هـ ش دیده به جهان گشود.
والد گرامی او را عبدالحمید نام نهاد و در سایه پر مهر والدین پرورش یافت و از همان کودکی علاقهٔ خاصی به درس خواندن داشت.
ایشان پس از پایان رساندن دروس ابتدائی و راهنمایی در یکی از مدارس دینی به تحصیل علوم حوزوی پرداخت. او احترام خاصی نسبت به پدر و مادر خویش قائل بود و همواره برادران و خواهرانش ر ا به ادای نمازهای پنجگانه تشویق می‌نمود و به آن‌ها تعلیم می‌داد.
کم‌حرفی، خوش‌رویی و خوش‌اخلاقی از خصیصه‌های بارز شهید بود.
او در طول سال فقط سه ماه در کنار خانواده می‌گذراند و هرگاه به خانه بازمی‌گشت چند نسخه از کتاب‌های دینی تهیه نموده و به خانواده خویش تقدیم می‌نمود و تأکید می‌نمود که کتاب‌ها باید مطالعه شوند.
به دنیا و زخارفش علاقه نشان نمی‌داد، در تنهایی به فکر عمیق فرومی‌رفت و یا این‌که کتابی مطالعه نموده و یا چیزی می‌نوشت.

{سطور گذشته به قلم خواهر مرحوم نگاشته شده و در ادامه سخنان یکی از دوستان صمیمی شهید که بخش بزرگ وصیت‌نامه‌اش را به اختصاص داده بود، نقل می‌گردد:}
شهید مرحوم برام بسیار عجیب بود، از بقیه‌ی دوستان متفاوت بود.
از ویژگی‌های اخلاقی مرحوم یکی این بود که بسیار کم‌سخن بود و در بیشتر اوقات ساکت بود، بدون نیاز سخن نمی‌گفت، مگر این‌که از او درخواست می‌شد تا سخن بگوید.
بیشترین اوقاتش را در تنهایی می‌گذراند، گویا به‌تنهایی انس گرفته بود.
او از حافظه‌ی بسیار قوی برخوردار بود طوری که مطلب کتاب را با یک‌بار شنیدن به ذهن می‌سپرد و نیازی به تکرار دوباره نبود.
شهید خالد بسیار امانت‌دار بود و اسراری را که با او درمیان گذاشته می‌شد حفظ می‌کرد و هیچ‌گاه دیده نشده که مرحوم اسرار کسی را افشاء نمایند.
او انسان متواضعی بود برگفته‌هایش استوار بود و

از سرزنش ملامت کنندگان هراسی نداشت.
به جهاد علاقه‌ی وافری داشت، اما بیم داشت که به این آرزویش دست نیابد، به همین جهت وقتی دوستانش روانه‌ی میدان شدند؛ و چون او باخبر شد، بسیار برایش سخت گذشت. دریکی از نامه‌هایش به بنده چنین نوشته:«ما شما را مصداق «والسابقون الأولون » وفمنهم من قضی نحبه» می‌پنداشتیم؛ زیرا شما جلوتر از ما به میدان جهاد رفتید».
اما درواقع خودش از برادران خود گوی سبقت را در این زمینه ربود و مصداق آیه زیر قرار گرفت:
« مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُم مَّن قَضَى نَحْبَهُ وَمِنْهُم مَّن يَنتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلاً»{احزاب/۲۳}
«درمیان مؤمنان مردانی هستند که با خدا راست بوده‌اند در پیمانی که با او بسته‌اند. برخی پیمان خود را به پایان رساندند {و شربت شهادت سرکشیده اند}و برخی نیز در انتظارند. آنان هیچ‌گونه تغییر و تبدیلی در عهد و پیمان خود نداده‌اند».
وقتی‌که به میدان جهاد رسید بسیار اظهار خرسندی می‌نمود و تمرین‌های نظامی را به نحو احسن انجام می‌داد به‌گونه‌ای که رضایت اساتیدش را جلب نموده بود.
وی پس از آموزش‌های نظامی ابتدائی به دوره‌های خصوصی روی آوردند.
باوجودی که تمرینات خصوصی سختی‌های زیادی در بردارند اما هیچ‌گاه از وی شکایتی شنیده نشد.
ایشان در تمرینات تأسیسی و خصوصی از همه پیشی می‌گرفت، هنگام صبح به مدت یک و نیم ساعت می‌دویدیم که ایشان با حمل آرپی‌جی به همراه گلوله‌هایش می‌دوید و هیچ‌گاه احساس خستگی نمی‌کرد.
پس از شهادت وی استاد فرمود: به‌حق وی شخصی رازدار بود که خداوند او را به دربارش قبول نمود.
آری ایشان در بهار سال ۱۳۸۷ با حمل نمودن مواد منفجره در میان انبوهی از دشمنان خدا در بازار دلارام ولایت نیمروز رفته، خودش را منفجر می‌کند که منجر به هلاکت ۲۵ نفر از آن‌ها می‌شود.

امیدواریم که خداوند متعال شهادتش را قبول نموده و شفاعتش را در حق ما بپذیرد.
شهید مرحوم از استعداد بالایی برخوردار بود به طوریکه روزی استاد ما را جمع نموده و دستور داد چشم‌هایتان را با پارچه‌ای بسته و اسلحه‌تان را تجزیه نمایید و سپس به همان حالت ببندید، ایشان ظرف ۳۰ الی ۴۰ ثانیه این کار را انجام داده و از همگان گوی سبقت را ربود.
هرکس که با او آشنا می‌شد او را دوست می‌داشت، حقا که او قابلیت‌های بی‌شماری داشت، اما هیچ‌گاه خودنمایی نمی‌کرد.

مختصری از وصیت‌نامه و نامه‌ای که برای یکی از دوستانش قید نموده به شرح ذیل است:

بسم الله الرحمن الرحیم
با عرض سلام خدمت برادر عزیزم؛ نشد به‌خوبی ازت خداحافظی کنم و رفتن ما عجله‌ای شد.
به تمام کسانی که من رامی شناسند سلام برسان و از آن‌ها حلالیت بخواه، در ضمن اگر به خانه رفتی هوای پدر و مادرم را داشته باش و مطمئناً بعد از من خیلی ناراحت می‌شوند.
به آن‌ها بگو خیلی دوستشان دارم، بگو حلالم کنند، به آن‌ها بگو در آن دنیا منتظرشان هستم و اگر خدا ما را قبول کرد آن‌ها اولین کسانی هستند که برایشان شفاعت می‌کنم.
از خدا برایت آرزوی موفقیت و کامیابی می‌کنم، هرکسی اینجا می‌آید دوست دارد زودتر برود آن دنیا، اینجا یه حال و هوای دیگه‌ای دارد.
به بقیه دوستان بگو بیایند در این راه؛ چون بهترین راه همین است. به آن‌ها بگو بیایید از نزدیک همه‌ی اون چیزهایی را که شنیده‌اید از نزدیک ببینید.
سعی کن از این راه دور نشوی، دلم برای شهید حسین خیلی تنگ‌شده. هر وقت تو را می‌دیدم به یاد او می‌افتادم چون تو خیلی شبیه اونی، سعی کن راه او را ادامه بدهی و از حرف‌های دیگران متأثر نشوی. کاری که تو می‌کنی اجرش بیشتر از

کار ماست؛ چون تو خیلی چیزها را کنار گذاشته‌ای.
سعی کن صبور باشی و در کارهایت عجله نکنی.
برای پدر و مادرم از اجر و پاداش این کار بگو، می‌دانم که خداوند متعال حافظ آن‌هاست از خداوند متعال تقاضا دارم به آن‌ها صبر بدهد.
آن‌ها را تفهیم کن که اگر من پیش آن‌ها هم می‌بودم بازهم سروقت باید زحمتو کم می‌کردم چه‌بهتر که توی این راه بروم و برای آن‌ها ذخیره‌ای برای آخرت باشم.
به خدا توکل کن و از او بخواه هر راهی که خیر و صلاح دنیا و آخرت توی آن راه است پیش پایت قرار بده و همیشه این دعا را بکن حتماً خدا تو را رهنمایی می‌کند بدون این‌که تو متوجه شوی.
برای مجاهدین دعا کن و دعا کن که این خبیث‌ها (کفار اشغالگر) هر چه سریع‌تر از این ملک و دیار خارج بشوند، دعا کن خدا آن‌ها را نیست و نابود کند.
ونیز برای اسیران دعا کن، می‌دانی شاید بزرگ‌ترین انگیزۀ کارم از اقدام به عملیات استشهادی، حالات بد اسیران بود که به من دست داده بود.
وقتی فکر اسیران مسلمان را می‌کنم خیلی ناراحت می‌شوم.
برای جوانان امت دعا کن و برای تمام مسلمین که در هر گوشه‌ی دنیا قرار دارند، دعای نیک بکن.
سعی داشته باش هم عالم خوبی باشی وهم مجاهد خوبی مثل شهید حسین رحمه‌الله.
من در اینجا با کسان مهمی ملاقات و دیدن کرده‌ام و از همه‌شان فقط یک درسی گرفته‌ام آن‌هم صبر و شکیبایی به‌ویژه آن‌کسی که کارم را ترتیب داد.
به او بگو همیشه در ذهن من هستی هرچند که وقت آمدنم آنجا نبود.
می‌دانی که خیلی جگر می‌خواهد که آدم بهترین دوست‌هایش جلوی دیدش تکه‌تکه بشوند و آنگاه انسان دیوانه نشود و صبر را پیشه سازد.
واقعاً این امر برایم تعجب‌آور بود که خداوند متعال به آن‌ها چه صبر بزرگی داده که می‌توانند این‌قدر صابر باشند.
به پدرم بگو زیاد خودشو ناراحت نکنه و به مادرم بگو خیلی دوستش دارم و به او بگو من از روی سنگدلی و بی‌تفاوتی آن‌ها را تنها نگذاشته‌ام فقط به خاطر خدا بوده و بس، به او بگو به خدا توکل کند که ذات بزرگی است. می‌دانم دوریم برای آن‌ها خیلی سخت‌تر از هرکسی است برای مادرم این اشعار را بخوان و ترجمه کن:

أماه قد عز اللقاء فاصبری
ماکان قلبی یا حبیبة قاسیة
لکن مثلی لایقر قراره
والجرح فی جسد العقیدة دامیة
أماه دمعی قد تحدر جاریاً
لاتحسبی أنی ترکتک جافیة

(مادرم دوری از تو خیلی دشوار است، بدان ای مادر محبوبم که من سنگدل نیستم، اما وقتی‌که دینم را زخم آلود ببینم، بی‌قرار می‌شوم. مادرم اشک‌هایم جاری شده‌اند، اما این را بدان که تو را بی‌هدف ترک نکرده‌ام).

خیلی دوست دارم این برگ‌ها به دستت برسد.

الا ایها الساقی ادرکأسا وناولها
که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکل‌ها

شرابی تلخ می‌خواهم که مردافکن باشد زورش
که تا دمی براسایم ز دنیا و شر و شورش

ساقیا بده جامی زان شراب روحانی
تا دمی براسایم زین حجاب ظلمانی

نه گلم نه برگم نه درخت سایه‌دار
در عجبم که دهقان به چه‌کار کشت ما را





پیام‌ها و اعلامیه‌های رسمی امارت اسلامی افغانستان

پیام تسلیت امارت اسلامی در پیوند به وفات شماری از هموطنان در اثر سردی هوا

با تأثر فراوان اطلاع یافتیم که شماری از هموطنان ما در بعضی از ولایات از اثر سرمای شدید، جان های شانرا از دست داده اند، انا لله و انا الیه راجعون.

امارت اسلامی افغانستان مراتب تسلیت خویش را به خانواده‌ها و اقارب هموطنان جان باخته ابراز می‌نماید.

برای شهدا بهشت برین و به مجروحین شفای عاجل تمنا دارد. برای اقارب و متعلقین جان باختگان صبر جمیل و اجر جزیل خواهان است. از درگاه الله تعالی استدعا دارد که دیگر هموطنان ما را از سردی هوا و سایر آفات نجات دهد.
به ادارات و مسؤولین مربوطه امارت اسلامی هدایت داده می شود که آنچه در توان دارند به خانواده‌های آسیب دیده کمک نمایند و به منظور جلوگیری از تلفات بیشتر، از تمام امکانات شان استفاده کنند. والسلام

امارت اسلامی افغانستان
۲۶/۶/۱۴۴۴هـ ق
۲۸/۱۰/۱۴۰۱هـ ش ـ ۱۸/۱/۲۰۲۳م

اعلامیه امارت اسلامی به مناسبت ششم جدی، ۴۳مین سالروز تجاوز شوروی سابق بر افغانستان

۴۳ سال قبل از امروز در ششم جدی سال ۱۳۵۸ هجری شمسی اتحاد شوروی سابق بر حریم پاک افغانستان تجاوز کرد و هزاران نیروی اشغالگر خود را داخل خاک افغانستان نمود.
در جریان اشغال ده ساله خود و پس از ظلم‌های بزرگ، کشور ما را در هر عرصه آسیب رساند، میلیون‌ها افغان را از کشور مجبور به هجرت و شهید و معیوب ساخت؛ اما الحمدلله ملت غیور و مسلمان ما با شجاعت در برابرش جهاد نمود که در نتیجه آن پس از ده سال قشون سرخ شوروی

در افغانستان شکست بزرگ خورد و ملت مظلوم ما از شر و اشغال آن رهایی یافت.
این رویداد بزرگ تاریخ این پیام را می‌رساند که هیچ قدرت مغرور جهان به ایمان، ننگ و عزت و اراده قوی مردم مسلمان و غیور افغانستان شک نداشته باشد.
همچنان این را ثابت می‌سازد که ملت ما به هر اندازه که مظلوم و بیچاره واقع شود، در عملی نمودن حکم رب جل‌جلاله (جهاد) و کسب استقلال و آزادی کشور خویش و حراست از آن تاریخ روشن دارد که در یک قرن اخیر این حقیقت بزرگ را اشغال انگلیس‌ها، شوروی‌ها و امریکایی‌ها و شکست مفتضحانه آنان نشان می‌دهد.
امارت اسلامی در حالیکه تجاوز اتحاد شوروی سابق را به حریم ما یکبار دیگر محکوم می‌کند، بالای ملت صدا می‌زند که برای حفاظت از آنان خاک و استقلال خویش همیشه آماده باشند و به هیچ‌کس اجازه ندهد که در برابر کشور، ارزش‌ها و ملت ما دسیسه‌های شوم و اراده نادرست خویش را عملی سازد.
امارت اسلامی متعهد است که شب و روز برای دفاع و تحفظ کشور، ارزش‌های دینی و ملت مسلمان خویش، به خدمت و تلاش‌هایش ادامه دهد.

ذبیح الله مجاهد سخنگوی امارت اسلامی
۱۴۴۴/۶/۳هـ ق
۱۴۰۱/۱۰/۶هـ ش ـ ۲۷/۱۲/۲۰۲۲م

اظهارات سخنگوی امارت اسلامی در مورد نشست سازمان همکاری های اسلامی

امارت اسلامی افغانستان از نشست و اعلامیه سازمان همکاری های اسلامی در ارتباط به افغانستان قدردانی می نماید.
واقعا هم کشورها، باید به کمک های خود با مردم افغانستان ادامه دهند و هیچ کشور در امور داخلی افغانستان مداخله نه کند.
تشویش سازمان مذکور در رابطه به تعلیم خانمها قابل درک است، ولی امارت اسلامی در این خصوص گام مؤقتی برداشته که با مساعد شدن زمینه این مشکل رفع خواهد شد.
امارت اسلامی از تمام سازمان ها به خصوص سازمان همکاری های اسلامی میخواهد که تفاهم نزدیک با امارت اسلامی داشته باشند و به کمک های خود به مردم افغانستان ادامه دهند.

ذبیح الله مجاهدسخنگوی امارت اسلامی
۲۰/۶/۱۴۴۴ هـ ق
۲۲/۱۰/۱۴۰۱ هـ ش ـ ۱۲/۱/۲۰۲۳م

اظهارات سخنگوی امارت اسلامی در پیوند به روابط افغانستان و پاکستان

امارت اسلامی افغانستان به شمول پاکستان با تمام کشورهای همسایه خواستار مناسبات خوب با روحیه حسن همجواری می‌باشد و به تمام راهکارهای باور دارد که ما را به آن هدف می‌رساند.
در این اواخر اظهارات نادرست از سوی مقامات پاکستانی در رابطه به افغانستان صورت می‌گیرد که آن را مایه تأسف می‌دانیم.
امارت اسلامی تمام تلاش‌های خویش را به خرج می‌دهد که از خاک افغانستان نه‌تنها علیه پاکستان، بلکه علیه هیچ کشوری استفاده نخواهد شد.
ما متعهد به این هدف هستیم، اما جانب پاکستان هم مسئولیت دارد که برای کنترول وضعیت تلاش نماید و از اظهارات بی‌اساس و تحریک‌آمیز اجتناب ورزد، زیرا این‌چنین صحبت‌ها و ایجاد بی باوری به نفع هیچ‌کسی نیست.
همان‌گونه که امارت اسلامی به امن و ثبات در کشور خویش ارزش قائل است، به تمام منطقه امن و ثبات می‌خواهد و در این راستا به تلاش‌های خود ادامه می‌دهد.

ذبیح الله مجاهد سخنگوی امارت اسلامی
۱۴۴۴/۶/۱۰هـ ق
۱۴۰۱/۱۰/۱۳هـ ش ـ ۳/۱/۲۰۲۳م

جمع و ترتیب:سعید احمد

شعر و ادب

هیبت مجاهد

گرچه زمهد شیردلان زنده میروی — اما خمیده پیکر وشرمنده میروی
بیهوده پای ازچه نهادی دراین دیار — اکنون چرا ذلیل وسرافنگنده میروی
دیگرز،زوروقدرت ورزمندگی ملاف — کاینان ز رزم مردم رزمنده میروی
دیدی که خشم ملت ما کردت آنچنان — کزخاک ماحقیر وگریزنده میروی
هرجا اگر برنده و پیروز بوده ای — زین جای ورشکسته وبازنده میروی
هر دراگر به روی توشد باز درجهان — زین درزبون وابترو درمانده میروی
زآینده و گذشته امیدی نباشدت — نومید از گذشته و آینده میروی
از رفتن تو کم نشود خشم وکین ما — برکین وخشم خلق فزاینده میروی
هرکس برآشیان عقابان برد طمع — باید رود چنان که تو پرکنده میروی
رفتی و پر فضیحت وناکام رفته ای — از هیبت مجاهد اسلام رفته ای



عبدالکریم « تمنا»
ازمجله لواک حق

څه به نور ووایمه

څه به نور ووایمه، څه د ویلو نشته — د قلم وینه وچه، رنګ د لیکلو نشته
لقمان په فکر کې ډوب، د زړه ژور پرهر ته — تار د پیپیلو نشته ستن د ګنډلو نشته
هسې خاموش کالبوت یم، سینه خالي ده یاره — زړه مې پخوا خوړلی، بل د خوړلو نشته
دومره مي وژړل چې نوره ژړا نه راځي — سترګو کې نورې اوښکې، د تویولو نشته
چې پښتنو کې جرګه او سوال اثر نه کوي — انسه غلي ښه یو نیت د منلو نشته



انس حقانی

بیا در آغوشم

مکن با دست خود تخریب بنای رمز وحدت را
من و تو هر دو افغانیم ببین تو حال ملت را

ز حُلقومت بیرون آور عداوت‌های سنگین را
حرام خود مگردان با تعصب باغ جنت را

توفکری گر به سر داری ببین دشمن چه‌ها کرده
به بازار سیاه بردند عزیزی من اخوت را

چرا کبر و غرور داری بنام قوم پرستی ها
مگر نشنیده ای این دین نمی‌خواهد عداوت را

تو بودی از ندای تکبیرت دشمن به تنگ آمد
بیا امروز بَر کَن از وطن بذر خصومت را

چراغ وحدت و همبستگی را در جهان افروز
ز بیخ و بُن برکَن ریشه‌های کفر و ظلمت را

قفس بشکن تو آزادی قفس بر تو نمی زیبد
مداوا کن تو درد خاک پاک دردمندت را

بیا در آغوشم من «فائزا» با تو سخن دارم
محبت یاری خود کن پشت پا زن بغضُ کینت را

فائز فاریابی

امارت اسلامی؛ هدیهٔ الهی برای ملت افغان

وانمودید زبان خویش که اوهام جنگ منست
نکردید انصاف گفتید وحشی فرهنگ منست

اغوا ساختین ملت را از تغلیط مردان دین
تا نشوید افلاس از تخت و تاج سرزمین

ناهنجار کردید نوحه‌ها تا طالب مغلوب شود
خواست خدا بوده درمیان عالم محبوب شود

نقد گویم طالب هدیه خداست بر ملت افغان
شکر او تا هفت فلک باید کرد باین نعمت‌گران

چـون نکردیم سازش به غول‌های فرنگی
از طفل گهواره تا عجوز بودیم باوقار و ننگی

ریختن خون عدوان برزمین فساد نیست
میزنم سر بوجهلان که قابل ارشاد نیست

ای مجاهد تقدیس کرده عالم را تکاپوی تو
قامت کفر جهان را خمانیده قوت بازوی تو

یکسره سر زدی از جنرال و سرباز تا پابوس او
باآن همه تکنولوژی مدرن، شده‌ای کابوس او

بی خیال کشور افغان را در فکر تسخیر زدی
ای غول فرنگی با دست خود بردهن شیر زدی

{کریمی} در خیال تخفیف مباش از عجز دشمن
حیله عدو آخر ندارد، هرکجا قدم نهادی سربزن

کریمی بدخشانی

مشکلات افغانستان قابل رویت و روایت است، تنها همکاری عملی می تواند، پاسخ در برابر سختی های کنونی باشد

یک هیئت بلندپایه سازمان ملل به کابل آمده است، امیدها این است که این هیئت واقع‌بین باشد و وضعیت اسفبار اقتصادی مردم افغانستان را به گونه درست اطلاع‌رسانی کند.
مبصر آژانس باختر مینگارد؛ امینه محمد معاون سرمنشی سازمان ملل با دو عضوی ارشد دیگر این سازمان به کابل آمده است, او عالی‌ترین مقام سازمان ملل است که در جریان یک و نیم سال گذشته به کابل، سفر کرده است.
این در حالی است که فقر و سرما در کشور از مردم قربانی می‌گیرد, به‌خصوص این‌که زمستان امسال با سردی بی پیشینه خود, برمشکلات مردم فقیر افغانستان افزوده است, مشکلات جاری در افغانستان قابل‌رؤیت و روایت است و تنها همکاری عملی می‌تواند، پاسخ در برابر سختی‌های کنونی در افغانستان است.
مگر قسمی که رسانه‌ها گفته‌اند:هیئت سازمان ملل با پیام‌های هشداردهنده در کابل حضور یافته است که بیشتر بر محور چگونگی کار و آموزش زنان و دختران در کشور می‌چرخد, امارت اسلامی در این خصوص حرف‌ها و گفته‌های خود را دارد و تأکید بر این است که این مشکلات با پیش گرفتن یک راهکار اصولی قابل‌حل است، درحالی‌که مشکلات مردم افغانستان تعریف و ابعاد بزرگ‌تر دارد که باید به آن رسیدگی شود, نباید مسائلی که چگونگی حل آن در توان افغانان است, مسائلی را متأثر کند که می‌تواند، در شرایط کنونی برای افغانستان و افغانان سرنوشت‌ساز باشد.
تأکید نظام و مردم افغانستان همیشه بر این است که مسائل بشری باید جدا از مسائل سیاسی دنبال شود, در حال حاضر انواع فشار از تحریم سفرها گرفته تا، منجمد ماندن دارایی‌های افغانستان و نه سپردن کرسی افغانستان در سازمان ملل به امارت اسلامی و ده‌ها مشکل دیگر است که وضعیت زندگی در افغانستان را دشوار کرده است که باید برای حل این مشکلات چاره‌سازی شود، تا بحران موجود در افغانستان که با فقر و تنگدستی پیوند دارد، به فاجعه مبدل نشود.
زنان و دختران بخشی از انکارناپذیر جامعه مایند و امارت اسلامی هم منکر حضور آنان نیست و تأکید مقام‌ها در نظام جدید در افغانستان همین است که این مسائل با روش و دیدگاه افغانان قابل‌حل است و به آن رسیدگی می‌شود.
امارت اسلامی از آٰغاز استقرار دوباره تا امروز با مشکلاتی زیادی مواجه شد، مگر این مشکلات در سایه تدبیر و برنامه‌ریزی‌ها حل‌شده است، امنیت تأمین است, کشت مواد مخدر وجود ندارد, انواع فساد در کشور ریشه‌کن شده است و شهروندان مصونیت کامل دارند, این‌ها واقعیت‌های قابل‌رؤیت در افغانستان است که باید انعکاس یابد و نباید از آن چشم‌پوشی شود.
توقع مردم افغانستان این است که هیئت سازمان ملل، بر یک موضوع خاص تمرکز نداشته باشد، بل واقعیت‌های افغانستان را مدنظر گیرد و این‌که تحریم‌ها و بهانه‌جویی‌ها سد راه انکشاف و توسعه در افغانستان است و برای منزوی کردن نظام موجود در افغانستان تلاش می‌شود, این عوامل باید از میان برداشته شود, سازمان ملل باید کاری کند که جهان از واقعیت‌های موجود در افغانستان آگاه شوند. سازمان ملل، باید برای برچیدن این موانع در کنار مردم افغانستان ایستاده شود, حل مشکلات دیگر سهل و ساده خواهد بود.

تحلیل‌سیاسی-آژانس‌باختر

۲۹ جدی ۱۴۰۱

HAQIQAT

Islamic, Political & Jihadi Bimonthly Magazine









موتر ساخته شده در مرکز نو آوری اداره تعلیمات تخنیکی و مسلکی افغانستان

#ساخت_وطن_افتخار_وطن

ایمیل haqiqat_mag@yahoo.com

haqiqat_mag@gmail.com

تویئتر Twitter.com/HaqiqatMagazine

تلگرام T.me/haqiqatmagazine

 ۰۰۹۳-۷۹۴۳۶۹۲۹۹